

## رجعت (یا بازگشت به جهان)

نویسنده : محمدرضا ضمیری

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام  
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده  
است.

بسم الله الرحمن الرحيم

## سخن ناشر

رجعت یکی از اصول اعتقادی شیعه است بر اساس این اعتقاد پیش از برپایی قیامت ، گروهی از مؤمنان پاک سرشت و کافران زشت طینت پس از مرگ زنده شده و بار دیگر به دنیا برمیگردند تا سرانجام اعمال نیک و بد خود را دریابند و حاکمیت نهایی دولت حق را مشاهده کنند.

در این کتاب ابعاد مختلف این اصل اعتقادی از دیدگاه عقل و نقل مورد بررسی قرار گرفته و ارتباط آن با ظهور حضرت بقیة الله الاعظم ، ارواحنا فداه ، تبیین شده است .

در اینجا لازم میدانیم که از حجة الاسلام آقای محمد رضا ضمیری که زحمت پژوهش و نگارش این کتاب را بر عهده گرفتند تشکر کنیم .

## پیشگفتار

یکی از آرزوهای دیرینه بشر گسترش عدالت به معنای واقعی در سرتاسر گیتی است ؛ و این امید و آرزو به شکل نوعی اعتقاد در ادیان الهی تجلی نموده است . در طول تاریخ کسانی که مدعی تحقق این ایده شدند؛ طرحها ریختند و چاره ها اندیشیدند، ولی ، نتوانستند بشر خسته دل را امیدی بخشند. آری اندیشه ظهور مهدی ، عجل الله تعالی فرجه الشریف ، تنها چراغ فروزانی است که می تواند تاریکیها و غبار خستگی را از انسان دور کند. روزی که او می آید و حکومت واحد جهانی تشکیل می دهد، انحراف ها و بی عدالتیها را محو می سازد و ابرهای خود خواهی و نفاق را کنار می زند تا بشر لذت و زیبایی زندگی واقعی را در سایه حکومت اهل بیت ، علیهم السلام ، و پیاده شدن همه احکام الهی با تمام وجود احساس کند.

در آستانه این ظهور نورانی ، حوادث شگفت انگیزی اتفاق می افتد که یکی از آنها بازگشت گروهی از مؤمنان واقعی برای درک و تماشای عظمت و شوکت جهانی اسلام خواهد بود. البته عده ای از کافران بدطینت نیز در این میان پیش از آخرت به دنیا بر می گردند تا به سزای پاره ای از اعمال ننگین خویش برسند. بازگشت گروهی از مؤمنان خالص و کافران ستمگر به این جهان پیش از قیامت رجعت نامیده می شود.

اعتقاد به رجعت یکی از اعتقادات «شیعه» است و سایر مذاهب اسلامی به چنین امری اعتقاد ندارند. از این روی پیوسته رجعت یکی از موضوعات کلامی مورد اختلاف شیعه و سنی بوده است .

اندیشمندان اسلامی کتب و مقالاتی گرانمایه در این موضوع نگاشته اند، که هر یک از سبکی ویژه برخوردار است. برخی به سبک روایی محض، برخی دیگر در پاسخ به شبهات و دلایل مخالفان و برخی نیز به شیوه فلسفی و... ما در این کتاب سعی کرده ایم به شیوه جامعی از نقلی و عقلی پایبند باشیم بخصوص که روایات با تحلیل و توجیه صحیح عرضه شده تا درک و فهم رجعت برای همگان میسر شود و بطور خلاصه معنای لغوی، اصطلاحی، تاریخی، دلایل و شبهات و برخی ویژگیهای رجعت را از دیدگاه عقل و نقل بیان خواهیم نمود.

## گفتار اول : آشنایی با رجعت

### معنای لغوی

الفاظ مختلفی برای بیان این اصل اعتقادی در قرآن مجید و روایات اسلامی به کار رفته است ، مانند: رجعت ، ایاب ، کره ، رد ، حشر، که همه در معنای بازگشت مشترکند ولی در میان همه این الفاظ، لفظ رجعت مشهورتر است . رجعت مصدر مره <sup>(1)</sup> و بیانگر «یکبار بازگشت» است ، چنانچه در لسان العرب <sup>(2)</sup> آمده است :

«رجعت مصدر مره از ماده رجوع است»

در اقرب الموارد <sup>(3)</sup> در توضیح واژه رجعت چنین ذکر شده که :

رجع الرجل رجوعا و مرجعا، و معه انصرف ... هو یومن بالرجعه ای بالرجوع الی الدنیا بعد الموت .

رجوع به معنای بازگشت است و فلانی به رجعت ایمان دارد یعنی او به رجوع به دنیا پس از مرگ اعتقاد دارد.

پس واژه رجعت در لغت به معنای «یکبار بازگشت» است .

## معانی اصطلاحی

رجعت همانند بسیاری از واژه ها علاوه بر معنای لغوی ، در علوم مختلف ، در معانی گوناگونی به کار رفته ، و با توجه به این معانی است که می توانیم تصویر و شناخت صحیحی از معانی مورد بحث داشته باشیم . لغتنامه دهخدا معانی اصطلاحی مختلفی برای رجعت بر شمرده است ، که به اختصار آنها را نقل می کنیم :

1- اصطلاح فقهی : بازگردیدن مرد به سوی زن مطلقه خود در مدت قانونی و شرعی .

2- اصطلاح نجومی : رجعت نزد منجمان و اهل هیات عبارتست از حرکتی غیر از حرکت کوکب متحیره به سوی خلاف توالی بروج و آن را رجوع و عکس نیز می نامند.

3- اصطلاح عرفانی : نزد اهل دعوت عبارتست از رجوع و کال و نکال و ملال صاحب اعمال به سبب صدور فعل زشت از افعال ، یا متکلم گفتاری سخیف از اقوال .<sup>(4)</sup>

4- اصطلاح جامعه شناسی : برخی جامعه شناسان به هنگام بحث از قانونمندی جامعه و تاریخ ، معتقدند که قوانین تطورات تاریخی در همه جوامع مشترک است و تاریخ سه مرحله ربانی ، قهرمانی و انسانی را طی می کند و همیشه این ادوار تکرار می شوند و آنان این حرکت تاریخ را «ادوار و اکوار» و «رجعت» گویند.<sup>(5)</sup>

روشن است که هیچکدام از معانی چهارگانه مذکور مورد بحث ما نیست و آنچه در این تحقیق مورد توجه است اصطلاح کلامی است .

5- اصطلاح کلامی: شیخ حر عاملی در بیان تعریف اصطلاحی رجعت می

فرماید:

بدان که رجعت در اینجا (کلام) همان حیات و زندگی بعد از مرگ و قبل از قیامت است، و این معنا از لفظ رجعت به ذهن سبقت می جوید، و همین معناست که مورد تصریح علما بوده که از موارد به کارگیری آن و نیز از احادیث استفاده می شود.<sup>(6)</sup>

این تعریف بیانگر معنای کامل اصطلاحی رجعت نیست، زیرا مجرد زنده شدن بعد از مرگ، قبل از قیامت، نمایانگر معنای اصطلاحی رجعت نیست، زیرا (همانطور که خواهد آمد) قرآن ماجرای عده ای را بیان می کند که پس از مرگ زنده شدند. مثل جریان زنده شدن عده ای از یاران حضرت موسی که می خواستند خدا را ببینند و...

روشن است که رجعت در اصطلاح کلام شیعه چنین رجوعی نخواهد بود افزون بر اینکه معنای لغوی رجعت در این تعریف لحاظ نشده است، چرا که رجعت به معنای بازگشت به دنیا پس از مرگ است نه زنده بودن، به هر حال این تعریف گویای معنای اصطلاحی رجعت نیست.

تعریف دیگر تعریف شیخ مفید است. که گویای معنای واقعی رجعت بوده و دارای نواقص تعریف نخست نیست. ایشان در تبیین معنای اصطلاحی (کلامی) رجعت چنین می نویسد:

ان الله یرد قوما من الاموات الی الدنیا فی صورهم الی کانوا علیها فیقر فریقا و یدل فریقا و المحقین من المبطلین والمظلومین منهم من الظالمین و ذلک عند قیام مهدی ال محمد ﷺ. <sup>(7)</sup>

خداوند گروهی از اموات را به همان صورتی که در گذشته بودند، به دنیا بر می گرداند و گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت داده ، و مظلومین را بر ظالمین و ستمگران غلبه می دهد، این واقعه هنگام ظهور مهدی آل محمد، علیه السلام ، رخ خواهد داد.

### شرح تعریف

تعبیر «یرد» بسیار ظریف است و دقیقاً انعکاس دهنده معنای لغوی رجعت و بازگشت است ، بر خلاف (الحيوه بعد الممات) که در تعریف نخست آمده است . و نیز قید (قوما من الاموات) بیانگر این مطلب است که رجعت مختص به گروه خاصی بوده و عمومی نخواهد بود، کما اینکه در احادیث بدان اشاره شده است ، و آن گروه ، مؤمنان کامل و کافران بدطینت هستند.

تعبیر فی صورهم الّتی كانوا علیها بیان می کند که افرادی که رجوع می کنند، به همان صورت دنیوی و دارای جسم خواص مادی خواهند بود. پس منظور از رجعت رجوع دولت حقه اهل بیت ، علیهم السلام ، و امر و نهی آنها نیست بلکه رجوع اشخاص است ، کما اینکه در آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت . جمله (فیعز فریقاً... الظالمین) اشاره به فلسفه رجعت دارد و آن عزت مؤمنان و ذلت ظالمان است ، و بالاخره (عند قیام مهدی ، آل محمد) زمان رجعت را بطور اجمالی مشخص می کند که قبل از قیامت و در هنگام ظهور حضرت مهدی آل محمد، علیه السلام ، خواهد بود.



## گفتار دوم : جایگاه رجعت در اعتقادات شیعه

اعتقاد به رجعت و بازگشت نخبگان امت ، پیش از قیامت ، به دنیا، از ویژگی خاصی برخوردار است و در منابع اسلامی اهمیت آن با بیانات گوناگونی مطرح شده است . در برخی روایات روز رجعت را یکی از روزهای الهی که عظمت و قدرت الهی در آن متجلی خواهد شد. برشمرده اند:

عن ابی عبدالله علیه السلام قال : ایام الله ثلاثة : یوم یقوم القائم و یوم الکره و یوم القیامة . (8)

امام صادق علیه السلام ، فرمودند: روزهای الهی سه تا است : روزی که قائم (آل محمد، علیهم السلام) قیام خواهد کرد، روز رجعت و روز قیامت .  
منظور از «روزهای خدا» چیست ؟ مرحوم علامه طباطبائی در این زمینه می فرماید:

اینکه ایام خاصی به خدا نسبت داده می شود با آنکه همه روزها متعلق به خداست ، نکته اش این است که در آن روزهای خاص ، امر خدا چنان ظهوری می یابد که برای هیچ کس دیگری این ظهور پیدا نمی شود. مثل مرگ در آن موقعی که تمام اسباب دنیوی از تاءثیر گذاری می افتد و قدرت و عظمت الهی ظهور و بروز می کند.

ایشان در ادامه احتمال دیگری را در تفسیر «ایام الله» بیان می کند که ممکن است مقصود این باشد که نعمتهای الهی در آن روز ظهور خاصی می یابند، که آن ظهور برای غیر او نخواهد بود، مانند روز نجات حضرت ابراهیم ، علیه السلام ، از آتش .

پس منظور از «ایام الله» روزهایی است که امر الهی اعم از نعمت یا تقمت ، عزت و ذلت ظهور تام می یابد. (9)

آری رجعت و بازگشت انسانهایی که سالها پیش از دنیا رفته اند حکایت از قدرت و عظمت الهی دارد و در آن روز این عظمت و شوکت الهی برای همگان آشکار می شود (معنای اول) و یا در آن روز نعمتهای خداوند شامل مؤمنان برجسته و نخبه شده و آنان را برای مشاهده ظهور امام عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف ، و غلبه مظلومان بر زورمداران به این دنیا برمی گرداند، و از طرفی هم با بازگشت کافران سیه دل ، آنان را بر سر خاک ذلت و خواری خواهد نشانند (معنای دوم).

امام صادق ، علیه السلام ، یکی از ویژگیهای شیعه را اعتقاد به رجعت بر شمرده و می فرمایند:

لیس منا من لم یؤ من بکرتنا و لم یستحل متعتنا (10)

یعنی از ما نیست کسی که ایمان به رجعت ما نداشته باشد و نیز متعه ما را حلال نشمرد.

چرا که در آن روزگار، رجعت یکی از معتقدات ویژه شیعه محسوب می شد، بطوری که سایر مذاهب آن را یکی از نقاط امتیاز شیعه از سایر مکاتب قلمداد می کردند.

امام صادق علیه السلام ، در حدیث دیگری ، یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت بر شمرده و می فرمایند:

من اقر بسبعة اشیا فهو مؤ من و ذکر منها الايمان بالرجعة . (11)

هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد، مؤ من است ، و در میان آن هفت چیز ایمان به رجعت را ذکر فرمودند.

لازمه چنین سخنی آن است که ایمان کامل زمانی حاصل می شود که علاوه بر اعتقاد به توحید و...، اعتقاد به رجعت نیز وجود داشته باشد بر این اساس بر هر شیعه ای این اعتقاد ضروری است، از سوی دیگر این امید را در دل او زنده نگه می دارد که اگر پیش از ظهور منجی عالم بشریت از دنیا برود خداوند وی را برای نصرت دین خویش و درک لقای آن حضرت، به دنیا بر می گرداند.

### آیا اعتقاد به رجعت از اصول دین است یا اصول مذهب؟

قبل از پاسخ دادن به این سؤال لازم است نخست تصویر روشنی از دو واژه اصول دین و اصول مذهب به دست آوریم.

همانطور که می دانیم دین در یک تقسیم بندی به اصول دین و فروع دین تقسیم می شود و منظور از اصول دین، در این تقسیم، هر گونه اعتقاد معتبر دینی است که مربوط به بینش و شناخت خدا و جهان و انسان می شود، و منظور از فروع دین احکام عملی است که وظایف فردی و اجتماعی پیروان آن دین را بیان می کند. به عبارت دیگر منظور از اصول دین، اساسی ترین و زیر بنایی ترین امور اعتقادی است، در مقابل سایر امور اعتقادی که نسبت به آنها جنبه تبعی و فرعی دارند، آن اصول عبارتند از: توحید، نبوت، معاد که ادیان الهی در سه اصل فوق مشترکنند و این اصول در حقیقت پاسخی به روشن ترین سؤال فکری انسانند. و طبیعی است که انکار هر یک از این سه اصل موجب خروج از دین و اثبات کفر است.

اما اصول مذهب عبارت از این است که گاهی پیروان یک مکتب که در اصول بنیادی دین با یکدیگر مشترکنند برداشتها و تلقیاتی مختلفی از دستورات و پیامهای دینی دارند، که موجب پیدایش روشهای مختلفی در دین می شود.

این برداشتها و طرز تفکر خاص از مکتب با حفظ اصول و وجوه اشتراک - را اصول مذهب می گویند.

عدم اعتقاد به این اصول موجب خروج از دین نمی شود، بلکه موجب خروج از آن طرز تفکر و برداشت خاص می شود، مثل اعتقاد به عدل و امامت ، که عدل از امور اعتقادی تابع توحید و امامت تابع نبوت است . از این روست که می بینیم مذاهب مختلفی همچون شیعه و سنی پدید آمده که هر کدام طرز تفکر خاصی نسبت به امامت دارند.

اعتقاد به رجعت از اصول دین نیست و معتقد نبودن به آن هم موجب کفر و خروج از دین نمی باشد، بلکه از اصول مذهب امامیه است ، بطوری که اعتقاد به اصل رجعت گروهی از مؤمنان و کافران ، به دنیا پیش از قیامت ضروری است . هر چند که باور داشتن به جزئیات مسائلی که در رجعت اتفاق می افتد لازم و ضروری نیست .

به هر حال اعتقاد به رجعت همسنگ اعتقاد به صراط و میزان است . مرحوم «شبر» در این باره می گوید:

اصل رجعت حق است ، و شبهه ای در آن نیست و عدم اعتقاد به آن موجب خروج از جرگه مؤمنان و شیعیان می شود.

چرا که رجعت از امور ضروری مذهب شیعه بوده روایاتی که در مورد صراط و میزان و غیر آن دو به دست ما رسیده است ، از جهت تعداد و نیز صحت مدارک و وضوح دلالت ، افزونتر از روایات رجعت نیست .

با آنکه اعتقاد به صراط و میزان و جز آنها ضروری است ، اما، باید توجه داشت که اختلاف و بینشهای متفاوت در جزئیات مسأله رجعت ، ضرری به اصل آن نمی زند، همانطور که برداشتهای متفاوت در ویژگیهای صراط و میزان

در اصل آن خدشه وارد نمی‌سازد. آنگاه ایشان ادامه می‌دهند که ایمان به رجعت بطور کلی واجب و لازم است. <sup>(12)</sup>

نتیجه آنکه مسأله رجعت از ضروریات مذهب و مکتب تشیع است، که اعتقاد به آن ضروری است، هر چند اعتقاد به جزئیات مانند اینکه چه کسانی رجعت می‌کنند و یا زمان آن چه موقعی است و... لازم نیست. ولی باید توجه داشت که اعتقاد به آن در رتبه اعتقاد به توحید و نبوت و معاد نیست.

نویسنده کتاب الشیعه و الرجعه، گویا در صدد است با استناد به یک حدیث، کفر کسانی را که اعتقاد به رجعت ندارند ثابت کند، ایشان نخست این آیه را مطرح می‌کند:

(إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ.) <sup>(13)</sup>

آنان که به آخرت ایمان ندارند دل‌هایشان انکار کند و خود کبر فرورشدند. آنگاه در تفسیر و تبیین این آیه، حدیثی را از امام باقر، عَلَيْهِ السَّلَامُ، نقل می‌کند که فرمودند:

فی قوله «الذین لا یؤمنون بالآخرة»، یعنی انهم لا یؤمنون بالرجعة انها حق «قلوبهم منكرة» یعنی انها کافرة «وهم مستکبرون».

این سخن خداوند: «آنان که به آخرت ایمان ندارند» یعنی اینکه آنها به حقیقت رجعت ایمان ندارند. و اینکه می‌فرماید: «دل‌هایشان انکار کند» یعنی اینکه دل‌هایشان به کفر گراییده «و خود کبر فرورشدند». وی در فهرست کتاب، مطلب را چنین عنوان می‌کند:

معتقد نبودن به رجعت کفر است. <sup>(14)</sup>

آنگاه در جایگاه بحث یاد شده، به آن حدیث استناد می‌کند، چنانچه منظور ایشان آن است که معتقد نبودن به رجعت، مستلزم کفر است و هم تراز با توحید

و نبوت و معاد، می بایست به رجعت نیز معتقد بود، با توجه به بیانات گذشته اشتباه آن روشن است، ولی چنانچه منظور آن باشد، کسانی که قلوب آنها کافر است، از پذیرفتن رجعت سرباز می زنند، یعنی قبل از عدم اعتقاد به رجعت، صفت «کفر» را داشته اند و این کفر مانع پذیرش رجعت شده است، نه اینکه با عدم اعتقاد به رجعت کافر شده اند، این حرف قابل قبول است. و در حقیقت حدیث به ریشه روانی عدم پذیرش رجعت اشاره دارد.

احتمال دیگری در معنای حدیث است که دقیق تر به نظر می رسد، و آن اینکه منظور از اینکه قلوب آنها کافر است این نیست که آنها مثل کفار هستند و آثار و احکام کفار بر آنها مترتب می شود، بلکه بدین معناست که قلوب آنها در اثر عدم پذیرش رجعت به کفر متمایل شده نه اینکه واقعا کافر شده اند.

آیا رجعت یک پیشگویی تاریخی است یا یک مسأله اعتقادی؟

یکی از اندیشمندان معاصر تصور کرده که رجعت نه یک مسأله اعتقادی، بلکه از قضایای مسلم تاریخی است. در نتیجه اعتقاد و انکار آن هیچ خدشه ای در ایمان انسان وارد نمی سازد. وی می گوید:

قضیه رجعتی که برخی از آیات قرآنی و احادیث از آن سخن گفته اند، که شیعه از بین امت اسلامی به آن قائل است، بدین معنی نیست که اصل رجعت، به عنوان یکی از اصول دین مطرح و در مرتبه اعتقاد به توحید و نبوت و معاد باشد، بلکه از مسلمات قطعی محسوب می شود و شائن آن در این مورد هم شائن بسیاری از قضایای فقهی و تاریخی است که راهی به انکار آنها نیست، مثلا همه فقها در حرمت مال غصبی اتفاق دارند یا با دلایل محکم تاریخی ثابت شده که جنگ بدر در سال دوم از هجرت واقع شده است. قضیه اول، قضیه ای

فقهی و قضیه دوم ، قضیه ای تاریخی است و با این حال هر دو از اصول دین محسوب نمی شوند و رجعت نیز چنین است . (15)

در این سخن دو احتمال به نظر می رسد، یکی آنکه اعتقاد به رجعت از اصول دین نیست که انکار آن موجب کفر گردد، هر چند خود از امور اعتقادی محسوب می شود. این سخن صحیح و قابل قبول است . احتمال دیگر آنکه رجعت از سنخ امور اعتقادی نیست بلکه صرفاً یک پیشگویی تاریخی در مورد آینده بشری است ، همانند قضایای تاریخی و فقهی که هر چند قطعی است ، ولی اعتقاد به آن ضروری نیست .

این سخن برخلاف مفاد ادعیه و روایات و سخنان علمای کلام است ، در زیارت امام حسین علیه السلام ، می خوانیم :

انی من المؤمنین برجعتمکم . (16)

من به بازگشت شما اهل بیت علیهم السلام ایمان و اعتقاد دارم یا در زیارت حضرت ابوالفضل ، علیه السلام آمده است :

انی بکم و بایابکم من المؤمنین (17)

من به شما و بازگشتتان معتقدم در روایاتی که قبلاً بیان شد، امام صادق علیه السلام می فرمایند:

من اقر بسبعة اشياء فهو مؤمن و ذکر منها الايمان بالرجعة (18)

هر کس به هفت چیز معتقد باشد، مؤمن است و از میان هفت چیز ایمان به رجعت را بیان فرمود.

در سخنان بسیاری از اندیشمندان کلامی ، رجعت به عنوان یک امر اعتقادی مطرح شده بطوری که اعتقاد به آن را ضروری شمرده اند، مرحوم شبر در این باره می فرماید:

پس اعتقاد به اصل رجعت به طور اجمالی واجب است ... هر چند که تفصیل آن موکول به ائمه اهل البیت ، علیهم السلام ، می شود. <sup>(19)</sup>

بنابراین در تمامی روایات مذکور و روایات متعدد دیگر، رجعت به عنوان یک مسأله اعتقادی مطرح شده است ، که خود گویای آنست که رجعت از زمره امور اعتقادی است نه صرفاً یک قضیه مسلم تاریخی .

شاهد دیگر آنکه پیوست علمای کلام موضوع رجعت را در کنار سایر مباحث اعتقادی بحث کرده اند، و این خود شاهد تلقی اعتقادی بودن رجعت است . نکته دیگر آنکه آیا صرف تحقق رجعت در آینده موجب قضیه تاریخی بودن آن می شود؟ اگر چنین است ، معاد هم که در آینده محقق می شود، صرفاً یک قضیه تاریخی خواهد بود، آیا نویسنده به آن ملتزم می شود؟



## گفتار سوم: رابطه رجعت با بعضی از امور اعتقادی

تفکیک مفاهیم و واژه هایی که بیانگر اعتقادات و باورهای دینی است از اهمیت زیادی برخوردار است. و گاهی کم توجهی در این راستا مشکلاتی را به همراه داشته و باعث گردیده است تا اشتباهات بزرگی رخ دهد، و شاید یکی از عوامل آن شباهت معنایی زیاد این واژه ها در فرهنگ مردم باشد. از این روی در لغتنامه دهخدا<sup>(20)</sup> از ظهور امام عصر، عجله، و نزول حضرت عیسی، علیه السلام، به رجعت تعبیر شده است که از جهت لغوی چنین کاربردی ممکن است صحیح باشد، اما از نظر اصطلاح علمای کلام غلطی فاحش است... به هر صورت در این فصل تفاوت‌های محتوایی رجعت با سایر مفاهیم مشابه به دقت بررسی می شود تا جایگاه واقعی کاربرد آن مفاهیم روشن گردد.

### 1 - رجعت و معاد

ممکن است از توضیحاتی که در مورد رجعت ذکر شد، چنین برداشت شود که رجعت همان معاد است، چرا که مؤمنان و کافران هر کدام به پاداش و سزای عمل خویش خواهند رسید و معنای معاد چیزی جز این نیست و اساساً انتقام الهی از مشرکین و یا پاداش به مؤمنان و نیز آن اتفاقات غیر عادی که در رجعت اتفاق می افتد همانند سلطنت طولانی اهل بیت، علیهم السلام، زنده شدن برخی مردگان و... تحققش در دنیا ممکن نیست، لذا مطالبی که در مورد رجعت گفته می شود، در حقیقت بخشی از حوادث معاد است و همین تلقی و دریافت از رجعت سبب شده تا برخی از اهل سنت گمان کنند که اعتقاد به رجعت

مستلزم بطلان رستاخیز خواهد شد. زیرا وقتی که در رجعت ، مؤمنان به پاداش و کافران به سزای عمل خویش برسند، نیازی به رستاخیز نخواهد بود... پس در هر صورت می بایست تفاوت‌های این دو امر اعتقادی بدقت تبیین شود.

تفاوت‌های متعددی بین رجعت و معاد وجود دارد که از آن میان به چهار فرق اساسی اشاره می کنیم :

1. رجعت در این جهان مادی با همه مشخصات و عوارض ، محقق می گردد و همانطور که در تعریف رجعت آمد، مردمان در همان شکل و صورتی که در گذشته بودند، بر می گردند، اما معاد در جهان دیگر اتفاق می افتد، در جهانی که از عوارض مادی خبری نیست .

2. در معاد همه خلایق برای حسابرسی محشور می گردند، در حالیکه رجعت اختصاص به کافران و مؤمنان خالص دارد.

3. انکار اصلی از اصول دین موجب کفر می شود، بر خلاف انکار اصول مذهب ، از این روی انکار معاد موجب خروج از دین می گردد، لکن در مورد رجعت چنین نیست .

4. بازگشت کنندگان به دنیا در زمان رجعت دوباره خواهند مرد یا کشته خواهند شد، اما در معاد دیگر مرگ و ارتحالی نخواهد بود، چرا که آنجا سرای ابدی است .

## 2 - رجعت و ظهور

رجعت همانگونه که گذشت آنست که گروهی از مؤمنان خالص و سردمداران کافر که از دنیا رفته اند، به دنیا بر می گردند، تا گروه اول به عزت نائل شوند و گروه دوم به ذلت دنیوی برسند، این معنا با ظهور امام دوازدهم علیه السلام، متفاوت است، چرا که «ظهور» در فرهنگ شیعه آن است که امام دوازدهم حضرت حجه بن الحسن العسکری، علیه السلام، پس از غیبت بسیار طولانی آنگاه که جهان پر از ظلم و ستم شود، ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود.

رجعت و ظهور در یک جهت اشتراک دارند و آن اینکه هر دو در آخرالزمان و قبل از قیامت اتفاق می افتد، اما فقرشان این است که خداوند برای بر چیدن ریشه های ظلم و ستم و ایجاد عدالت در روی زمین، ولی خویش را پس از غیبتی طولانی، آشکار می سازد. ولی رجعت آن است که در هنگام ظهور، برای یاری حضرتش و نیز استمرار حاکمیت حق بعد از برقراری عدالت، خداوند گروهی از مؤمنان را که از دنیا رفته اند، به دنیا باز می گرداند تا برای یاری وی بشتابند. مؤمنانی که سالیان درازی انتظار فرجش را می کشیدند، ولی قبل از ظهور و رؤیت حضرتش، دیده از جهان فرو بستند. <sup>(21)</sup>

رجعت یکی از وقایع مهمی است که در آستانه ظهور رخ می دهد و زمان آن هنگام ظهور است، نه قبل و نه بعد ظهور، بلکه در همان هنگام است که برخی پیامبران الهی و ائمه اطهار، علیهم السلام، و مؤمنان صالح به دنیا بر می گردند تا شاهد اعتلای کلمه اسلام در روی زمین باشند. اما نباید چنین تصور کرد که رجعت همان ظهور است، رجعت یعنی بازگشت عده ای از مؤمنان و کفار، ولی ظهور

به معنای آشکار شدن و قیام دوازدهمین ذخیره الهی پس از غیبت طولانی است ، در نتیجه نزدیکی زمان اتفاق آن دو واقعه نباید موجب شود که آنها را یکی تلقی کنیم .

شاید این مطلب در مورد رجعت از روایات و کلمات علما به دست بیاید، آنجا که شیخ مفید، قدس سره ، فرمود:

ذلک عند قیام مهدی آل محمد، علیه السلام . (22)

رجعت هنگام قیام مهدی آل محمد، علیه السلام ، خواهد بود.

و نیز سید مرتضی از علمای بزرگ اسلام در مورد رجعت می گوید:

آنچه که شیعه به آن اعتقاد دارد این است که ، خداوند متعال هنگام ظهور امام زمان مهدی ، علیه السلام ، گروهی از شیعیان را که از دنیا رفته اند، به دنیا بر می گرداند. (23) پس با این بیان روشن شد که رجعت هرگز به معنای ظهور حضرت ولی عصر، علیه السلام ، نیست .

یکی از مستشرقین به نام «دویت نلسون» در کتاب عقیده الشیعه از ظهور امام زمان ، علیه السلام ، به رجعت تعبیر می کند، که این خلاف معنای رجعت در اصطلاح کلام شیعه است .

این چنین اشتباهی گاهی سبب شده تا کسانی به غلط تصور کنند که واقعیت رجعت نیز همان ظهور امام عصر، علیه السلام ، است .

از این رو صاحب کتاب الدعوة الاسلامیة می نویسد:

اگر منظور از رجعت ، ظهور حضرت ولی عصر، علیه السلام ، باشد، این حرف قابل قبول است ولی اگر منظور بازگشت عده ای به جهان ، قبل از قیامت است ، این باطل است و اخبارش با آن همه کثرت فایده ای نداشته و مطلبی را اثبات نمی کند.

سپس می گوید:

اگر منظور رجوع به دنیا قبل از قیامت باشد، باید توجه داشت که مفهوم لفظ ظهور با مفهوم لفظ رجعت بسیار متفاوت است، واژه اول در جایی به کار می رود که چیزی یا کسی بوده ولی پنهان شده و در زمان خاصی آشکار می شود ولی از رجعت چنین به ذهن می آید که چیزی یا کسی به جای خاصی رفته باشد، بعد از مدتی به همان جا برگردد. مضافاً این که در عرف شیعه بین معانی اصطلاحی آن دو نیز تفاوت بسیاری وجود دارد. (24)

از این رو اخباری که در مورد رجعت به دست ما رسیده است، به خوبی گویای بازگشت گروهی از مؤمنان به دنیا پیش از قیامت است، و در برخی روایات نام تعدادی از آنان را بیان می کند و یا برخی وقایع آن را بر می شمارد، به طوری که نمی توان آن را همان ظهور امام عصر علیه السلام دانست. (25)

مرحوم شیخ حر عاملی، قدس سره، دوازده فرق بین واژه رفعت و ظهور ذکر کرده به خاطر طولانی نشدن بحث از ذکر همه آنها خودداری کرده و تنها به ذکر این نکته اکتفا می کنیم که تنها در یک روایت در مورد وقایع حضرت ولی عصر علیه السلام به رجعت تعبیر شده است و آن روایتی است که در کتاب الغیبة النعمانی ذکر شده است:

ان القائم من ولد علی، علیه السلام، له غیبة کغیبة یوسف و رجعة کرجعة عیسی بن مریم، ثم ینظر بعد غیبة مع طلوع النجم الاحمر و خراب الزوراء و هی الری و خسف المزورة و هی بغداد و خروج السفیانی ... (26)

حضرت قائم علیه السلام، از فرزندان حضرت علی علیه السلام، دارای غیبتی مانند غیبت یوسف، علیه السلام، و رجعت و بازگشتی مانند رجعت عیسی بن مریم، علیه السلام دارد، آن حضرت زمانی ظهور خواهد نمود که وقایع زیر به وقوع بپیوندد: طلوع

ستاره قرمز، خراب شدن زوراء (ری) در زمین فرو رفتن مزوره (بغداد)، خروج سفیانی و ...

### بررسی روایت

در مورد این روایت باید گفت که :

اولاً: سند حدیث به دو جهت مخدوش است ، یکی آنکه روایت مضمهره است یعنی کعب الاحبار روایت را به پیامبر ﷺ ، نسبت نداده است و اینگونه احادیث اعتباری ندارد و دیگر آنکه راوی آن کعب الاحبار معروف است که یهودی بود و احادیث بسیاری از یهودیت وارد اسلام کرده است ، البته باید توجه داشت که احایث مهدی ، علیه السلام تواتر شان ثابت شده است و اینکه یک مورد از کعب الاحبار در مورد امام مهدی ، علیه السلام ، نقل شود دلیل نمی شود که او این عقیده را وارد مذهب شیعه کرده است .

نکته دیگر آنکه منظور از رجعت در این حدیث ، رجعت اصطلاحی نیست ، زیرا همانطور که گفته شد رجعت رجوع به دنیا پس از مرگ است در حالی که در مورد حضرت ولی عصر، علیه السلام ، چنین نیست که وی از دنیا رفته باشد و پس از سالیانی به این جهان برگردد، بلکه منظور رجعت لغوی است ، به خصوص با توجه به اینکه آن را به رجعت حضرت عیسی ، علیه السلام و غیبتش را به غیبت حضرت یوسف ، علیه السلام تشبیه کرده ، درصدد رفع استبعاد و بیان مقام والای امام عصر، علیه السلام می باشد.

ثانیا: اگر خوب دقت کنیم در می یابیم که از غیبت به رجعت تعبیر نشده ، بلکه گفته شده است که حضرت علاوه بر غیبت دارای رجعتی نیز هست و در این حدیث رجعت و غیبت کنار هم ذکر شده است و لذا کیفیت غیبت حضرت را از نوع غیبت حضرت یوسف علیه السلام ، و رجعت حضرت را همانند رجعت

حضرت عیسیٰ، علیه السلام بیان می کند، خلاصه سخن آنکه سند حدیث تمام نیست و بر فرض قبول سند، جهت دلالتی آن مخدوش است .

بدیهی است که زمان دقیق رجعت را با ذکر سال و ماه و روز همانند زمان ظهور و معاد نمی توان معلوم کرد، اما به طور کلی می توان گفت که رجعت در هنگام ظهور حضرت مهدی، علیه السلام رخ خواهد داد. چنانکه در برخی از کلمات علما از زمان رجعت به «بعد ظهوره» تعبیر شده است، یعنی بعد از ظهور ولی عصر، علیه السلام رجعت اتفاق خواهد افتاد. و نیز در دو روایت به این مطلب تصریح شده است. از جابر جعفی نقل شده که گفت از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: و الله لیملکن رجل منا اهل البیت الارض بعد موته ثلاثمائة سنة : و یزداد تسعا، قال : قلت : فمتی ذلک ؟ قال : بعد موت الاقائم . قال : قلت : و کم یقوم القائم فی عالمه حتی یموت ؟ قال تسع عشرة سنة من یوم قیامه الی یوم موته . قال قلت : فیکون بعد موته هرج ؟ قال نعم ، خمسين سنة ، قال : ثم یرج السفاح المنصور الی الدنیا و فیطلب بدمه و دم اصحابه فیقتل و یسبی حتی یرج السفاح و هو امیر المؤمنین <sup>(27)</sup>

به خدا سوگند که او مردی از اهل بیت ما را پس از سیصد و نه سال از وفاتش قدرت می دهد. جابر گفت : پرسیدم این واقعه چه زمانی خواهد بود؟ فرمودند: بعد از رحلت قائم، علیه السلام پرسیدم قائم تا هنگام مرگش چند سال در جهان حکومت می کند؟ فرمود: نوزده سال از هنگام قیامش تا وقت مرگش به طول می انجامد. پرسیدم : آیا بعد از او جهان دچار آشوب می شود؟ فرمودند: بله مدت پنجاه سال و اضافه کردند و بعد از آن منصور (امام حسین، علیه السلام) به دنیا بر می گردد تا انتقام خون خود و یارانش را بگیرد. تا اینکه سفاح قیام کند، که همان امیر المؤمنین علی، علیه السلام، است .

حدیث دیگری از علی بن مهزیار نقل شده است ، وی می گوید: در خواب دیدم کسی می گوید: امسال حج انجام بده تا صاحب زمان ، عَلَيْهِ السَّلَامُ را زیارت کنی ... بعد او با حضرت سخن می گوید و ایشان وقایع ظهور را بیان می کنند و می فرماید:

احج بالناس حجة الاسلام و اجی ء الی یثرب ... قلت : یا سیدی ما یکون بعد ذلك ؟ قال : الكرة الكرة الرجعة الرجعة . (28)

حج را با مردم به جا آورده و به سوی یثرب عازم شو... عرض کردم : آقای من بعد از آن چه رخ خواهد داد. فرمودند: برگشت برگشت ، رجعت رجعت . چنانچه مشاهده می شود در هر دو حدیث تصریح شده که رجعت بعد از ظهور خواهد بود، روشن است که منظور از «بعد از ظهور» این نیست که وقتی ظهور تمام شد، رجعت اتفاق می افتد، بلکه مقصود آن است که اندکی پس از ظهور حضرت ، مردمانی نیکو همچون برخی انبیا و صلحا برای یاری حضرت به دنیا بر می گردند. و رجعت به صورت تدریجی خواهد بود. یعنی برخی از افراد همانند امیر المؤمنین ، عَلَيْهِ السَّلَامُ ، و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، و برخی دیگر رجعتشان تقریبا همزمان به ظهور است و روایاتی در مورد این مطلب داریم که آنان حضرت ولی عصر، عَلَيْهِ السَّلَامُ را یاری می دهند و این طبعاً با همزمانی رجعت آنان با ظهور سازگاری دارد. و نیز در برخی روایات داریم که وقتی حضرت ظهور می کند، به بعضی از مؤمنین در قبر خطاب می شود که حضرت ظهور کرده اگر مایلید می توانید امروز حضرتش را یاری دهید. (29) البته بعضی از ائمه ممکن است رجعتشان مدتی بعد از ظهور باشد.

خلاصه سخن آنکه رجعت یکی از وقایع همزمان با ظهور است و نباید آنها را دو نام برای یک واقعیت پنداشت .



## گفتار چهارم : تاریخچه رجعت

معمولا در کتابهایی که پیرامون رجعت نگارش شده است ، توجهی به تاریخچه و سیر تحول و تطور این عقیده نشده است ، در صورتی که مطالعه تاریخی در مورد یک پدیده می تواند تصویر روشنی از آن در ذهن ایجاد کند و بسیاری از کج اندیشیهای موجود را پاسخ دهد. از این رو با توجه به مستندات تاریخی می توان سه دوره برای این عقیده در بستر تاریخ در نظر گرفت .

### 1 - دوره پیدایش

(از عصر رسالت تا سال 95ق . شهادت امام سجاد علیه السلام )

در این دوره که دوره تکون و پیدایش این عقیده است ، رجعت برای اولین بار توسط پیامبر گرامی اسلام ، صلی الله علیه و آله ، تحت عنوان «خروج» مطرح گردید. و در زمان حضرت ، علی علیه السلام از آن به رجعت تعبیر شد. در این عصر رجعت به عنوان یکی از اسراری که در آینده اتفاق خواهد افتاد به اصحاب خاص ائمه ، علیهم السلام گفته می شد و کم کم آن را شیوع دادند، و مدتی طول کشید تا اذهان عموم با آن انس گرفت ، از این رو در این مرحله از استدلال و نقد و رد آن خبری نیست و عمده مطالب طرح شده پیرامون رجعت کنندگان بوده است .  
برخی از روایاتی که در این دوره نقل شده است به قرار زیر است :

## جنبنده خدا

رجعت یکی از امور اعتقادی است که از صدر اسلام مورد توجه ویژه پیامبر گرامی اسلام، ﷺ، بوده و به مناسبت‌های مختلف آن را بیان می‌کرده است. در روایتی که در ذیل می‌آید حضرت به بازگشت امیر المؤمنین، علیؑ در آخر الزمان به دنیا اشاره کرده و برای تبیین آن از آیات قرآنی استفاده نموده است در حدیث امام صادق علیؑ، می‌فرماید:

انتهی رسول الله، ﷺ، الی امیر المؤمنین و هو نائم فی المسجد، قد جمع رملا و وضع رءسه علیه فحرکه برجله ثم قال : قم یا دابة الله فقال رجل من اصحابه : یا رسول الله انسمى بعضنا بهذا الاسم ؟ فقال : لا، و الله ما هو الا له خاصة و هو دابة التي ذکر الله فی کتابه (و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس کانو بایاتنا لا یوقنون) ثم قال : یا علی اذا کان آخر الزمان اخرجک الله فی احسن صورة و معک میسم تسم به اعدائک<sup>(30)</sup>

روزی رسول خدا، ﷺ، به سوی امیر المؤمنین علیؑ آمد در حالی که وی در مسجد خوابیده بود و مقداری شن را به عنوان بالش زیر سر گذاشته بود او را با پا حرکت داد و فرمود: ای دابة الله (جنبنده خدا) برخیز. یکی از اصحاب عرض کرد ای رسول گرامی آیا ما مجازیم این اسم را به دیگران نسبت دهیم؟ حضرت فرمود: خیر به خدا سوگند که آن نام مخصوص او (حضرت علی، علیؑ) است. و او همان دابة و جنبنده ای است که خداوند در کتابش فرمود: «هنگامی که قول بر آنان واقع گردد برای آنها جنبنده ای از زمین خارج می‌کنیم که با آنان سخن می‌گوید بدرستی که مردم به آیات و نشانه‌های ما یقین نمی‌کنند.»

سپس اضافه کردند ای علی هنگامی که آخر زمان فرا رسد، خداوند تو را در بهترین صورت از زمین خارج می سازد در حالی که به همراه تو عصایی است که با آن دشمنانت را مشخص می کنی .

پیامبر گرامی اسلام در مورد بازگشت حضرت علی علیه السلام ، در آخرالزمان ، تعبیر به اخراج (از زمین) می کند، که مفهوم رجعت را بیان می کند.

### زمان رجعت

حکمت الهی بر این تعلق گرفته است که ، زمان دقیق برخی از وقایع که در آینده اتفاق می افتد و در سرنوشت مردم و جهان مؤثر است ، مشخص نگردد، همانند معاد و ظهور حضرت ولی عصر، علیه السلام . از این جمله است رجعت که نمی توان تاریخ دقیق آن را با ذکر سال و ماه و روز معین نمود. در این زمینه حضرت علی ، علیه السلام ، حدیثی از پیامبر، صلی الله علیه و آله نقل می کند:

فلما اخبرهم رسول الله ما يكون من الرجعة ، قالوا متى يكون هذا؟ قال الله :  
(قل يا محمد) ان ادرى اقرب ما توعدون ام يجعل له ربي امدا <sup>(31)</sup> <sup>(32)</sup>

آن هنگام که رسول خدا مردم را به وقایع رجعت آگاه کرد، از آن حضرت پرسیدند: آن رجعت در چه زمانی اتفاق می افتد؟ خداوند به پیامبرش وحی فرمود:

بگو من نمی دانم (فقط خداوند از آن آگاه است) که آنچه وعده داده شده نزدیک است و یا آنکه خداوند برای آن ، مدت (طولانی) قرار داده است .

## رجعت شهدای کربلا

همان طور که می دانیم هنگام رجعت ، گروهی از انبیا و امامان معصوم ، علیهم السلام ، به دنیا بر می گردند. برخی حضرت را یاری می دهند و برخی دیگر از ظهور به مدت طولانی بر روی زمین حکومت صالحان را تشکیل خواهند داد. در حدیثی از امام باقر، علیه السلام ، می خوانیم که شهدای کربلا، به ویژه سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام ، به دنیا بر می گردد و دارای حکومت طولانی روی زمین خواهد بود. امام باقر، علیه السلام ، فرمود:

قال الحسين لاصحابه قبل ان يقتل ... فابشروا فوالله لئن قتلونا فانا نرد علي نبينا، قال : ثم امكث ما شاء الله فاكون اول من ينشق الارض عنه ، فاخرج خرجة يوافق ذلك خرجة امير المؤمنين ، علیه السلام ، ... (33)

امام حسین ، علیه السلام ، قبل از آنکه شهید شود، به یارانش فرمود: ... بشارت باد بر شما که اگر کشته شویم ، به سوی پیامبر خویش بر می گردیم ، سپس فرمود: پس آن مقدار که خداوند بخواهد در قبر خواهیم ماند، و من اولین کسی خواهم بود که رجعت می کند، پس خروج می کنم مانند خروج امیر المومنین ، علیه السلام ، ... در احادیث (34) بسیاری آمده که اولین کسی که در روز رجعت ، خروج می کند حسین بن علی ، علیه السلام ، است و در پاکسازی زمین از کافران و منافقان شرکت خواهد کرد.

## رجعت پیامبر اسلام

ابو خالد کابلی از امام سجاد علیه السلام ، نقل کرده که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه :

ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد <sup>(35)</sup>

آنکه قرآن را بر تو فرض نمود، تو را به معاد و بازگشتگاه بر می گرداند. فرمودند:

یرجع الیکم نبیکم . <sup>(36)</sup>

پیامبرتان بار دیگر به سوی شما بر می گردد مطابق این روایت می توان گفت که منظور از معاد (زمان موعود) روز رجعت است که در آن زمان پیامبر اکرم ، صلی الله علیه و آله ، به دنیا رجعت می کند. روشن است که منظور از «یرجع الیکم نبیکم» این نیست که مردم در قیامت و سرای دیگر پیامبر را ملاقات می کنند، زیرا در این صورت می بایست اینگونه تعبیر می شد که «ترجعون الی نبیکم» علاوه بر این ، حضرت از آن واقعه ، به رجوع تعبیر کرده است و با توجه به اینکه حضرت از دنیا رحلت کرده اند، معنای رجوع در مورد ایشان ، بازگشت به دنیا پس از مرگ خواهد بود.

پس بر خلاف آنان که می پندارند، رجعت توسط ابن سبا وارد تشیع شد، باید گفت که اندیشه رجعت از همان سالهای آغاز پیدایش اسلام مطرح شد اگر چه این اندیشه در آن سالهای آغازین به جهت غامض بودنش هنوز میان مردم جایگاه اصلی خود را پیدا نکرده بود و دوره بعدی به واسطه بحثها و تالیفات متعدد، بتدریج رشد و توسعه پیدا کرد.

## 2. دوره رشد و بالندگی (260-95 ق .)

سالهای بین شهادت امام سجاد، علیه السلام (95 ق .) تا ابتدای غیبت صغری (260 ق .) را می توان دوره رشد و بالندگی اندیشه رجعت تلقی کرد. یکی از ویژگیهای این دوران ، موضع گیری برخی از اهل سنت پیرامون اعتقاد به رجعت است . در مقابل ، ائمه دین ، علیهم السلام ، با تمسک به آیات قرآن که مورد قبول آنان بود از عقیده به رجعت دفاع و آن را مبرهن می کردند.

در آن زمان دو مرکز علمی مهم ، در جهان اسلام مطرح بود، یکی حجاز و مدینه که محل نزول قرآن و محل زندگی پیامبر اسلام ، صلی الله علیه و آله ، بود که طرفداران آن مکتب را اهل حدیث می نامیدند، و دیگری در عراق و کوفه که برخی از صحابه و نیز برخی از ائمه مذاهب مثل ابوحنیفه در آنجا زندگی می کردند و گرایش کلی آنها به رای و قیاس بود، در آن زمان اهل عراق از زمره کسانی بودند که بشدت با اعتقاد به رجعت مخالفت می کردند، ابوبصیر در این زمینه می گوید: امام باقر، علیه السلام ، به من فرمودند:

ینکر اهل العراق الرجعة ؟ قلت : نعم ، قال : اما یقرؤن القران «و یوم نحشر من کل امة فوجا» (37) (38)

آیا اهل عراق منکر رجعت هستند؟ من در جواب عرض کردم آری . امام فرمودند: مگر آنها قرآن را نمی خوانند که می فرماید: «و روزی که از هر امتی گروهی را محشور می کنیم».

از این روایت بخوبی روشن می شود که در آن زمان ، مسأله رجعت مورد بحث و گفتگو بوده و اهل عراق آن را نمی پذیرفتند و در مقابل حضرت باقر، علیه السلام ، از آیات قرآن بر رجعت استدلال می کند، ولی این نقد و نظر ظاهرا در دوره گذشته مطرح نبوده و ائمه اطهار علیهم السلام ، فقط به ذکر وقایع و اصل رجعت

اكتفا می کردند ولی در صدد اثبات و یا پاسخ سخنان مخالفان نبوده اند.<sup>(39)</sup>  
گروه دیگری که در آن عصر به این عقیده خرده می گرفتند، (قدریه) بود<sup>(40)</sup>  
حنان بن سدير از پدرش نقل می کند که پدرش گفت :

سألت ابا جعفر، عليه السلام ، عن الرجعة ، فقال : «القدرية تنكرها - ثلاثا<sup>(41)</sup>  
از امام باقر، عليه السلام ، در مورد رجعت سؤال کردم (شاید منظور از سؤال  
درباره رجعت این باشد، که چه کسانی رجعت را منکرند، که این معنی به قرینه  
جواب امام تاءید می شود) حضرت سه بار فرمود: قدریه رجعت را انکار می  
کند.

## جرم اعتقاد به رجعت !

در عصر امام باقر، علیه السلام ، برخی از اصحاب آن حضرت تنها به جرم اعتقاد به رجعت آنچنان در جامعه منفور شده بودند که با داشتن علم و دانش وافر از آنها حدیث نقل نمی شد. سید بن طاووس از صحیح مسلم ، که از کتابهای بسیار معتبر اهل سنت است ، نقل می کند که جراح بن ملیح گوید:

جابر می گفت : نزد من از طریق امام باقر، علیه السلام ، و ایشان از پیامبر اکرم ، صلی الله علیه و آله ، هفتاد هزار حدیث وجود داشت که اهل سنت همه آنها را رها کردند و سپس مسلم به اسناد محمد بن عمر رازی علت ترک آن را چنین نقل می کند: «خود از حریز شنیدم که می گفت : با جابر ملاقات کردم ، ولی اصلاً از او حدیثی یادداشت نکردم ، زیرا او به رجعت اعتقاد داشت !»<sup>(42)</sup>

البته ریشه اصلی اینگونه مخالفتها با چنین عقیده ای ناشی از عدم ظرفیت فکری مردم بوده است که نمی توانستند باور کنند چطور انسانهایی که سالیان دراز از دنیا رفته اند مجدداً به دنیا باز می گردند و شاهد اعتلای حکومت جهانی اسلام خواهند بود. نظیر این مسأله مخالفتهایی است که با عقیده به معاد و سایر امور غیبی می شود.

در زمان امام باقر، علیه السلام ، تنها برخی از مذاهب اهل سنت (اهل عراق ، قدریه) با عقیده رجعت مخالفت می ورزیدند، اما در زمان امام صادق علیه السلام ، این مخالفت به اوج خود رسید به طوری که همه مذاهب اهل سنت در مقابل شیعه با چنین عقیده ای به ستیز برخاسته بودند، در این عصر امام صادق ، علیه السلام ، با استدلالهای قوی از کیان این اعتقاد دفاع می نمودند، اوبصیر گوید به امام صادق ، علیه السلام ، عرض کردم :



ان العامة تزعم ان قوله (و يوم نحشر من كل امة فوجا) (43) عنى فى يوم  
القيامة . فقال ابو عبدالله ، عليه السلام ، فيحشر الله يوم القيامة من كل امة فوجا و يدع  
الباقيين ؟ لا و لكنه فى الرجعة . و اما آية القيامة «و حشرنا هم فلم تغادر منهم  
احدا» (44) (45)

اهل سنت در مورد سخن خداوند (متعال) که می فرماید: «روزی که از هر  
امتی گروهی را محشور می کنیم» می پندارند که منظور، روز قیامت است . امام  
فرمودند: آیا اینچنین است که خداوند در روز قیامت از هر امتی گروهی را  
محشور و بقیه را رها می کند؟ چنین نیست . بلکه منظور آیه از حشر گروهی از  
هر امتی ، در روز رجعت است و آیه قیامت آن است که حق تعالی می فرماید:  
«همه را محشور می کنیم و از کسی چشم پوشی نمی کنیم.»

## پرسش مأمون

یکی از ویژگیهای عصر امام رضا، علیه السلام ، تشکیل مناظرات و طرح سؤالاتی از طرف مأمون در مباحث مختلف اسلامی بود. وی می خواست با طرح اینگونه مناظرات و سؤالات مختلف امام را تضعیف کند. خود مأمون که تا حدودی از علم و دانش بهره ای داشت ، پیوسته سؤالات مختلفی را مطرح می کرد و حضرت پاسخ می دادند، یکی از آن پرسشها در مورد رجعت است . حسن بن جهم گوید: روزی مأمون به امام رضا، علیه السلام عرضه داشت :

یا ابا الحسن ما تقول فی الرجعة ؟ فقال ، علیه السلام : انها الحق ، قد كانت فی الامم السالفة و نطق بها القران و قد قال رسول الله ، صلى الله عليه و آله و سلم : يكون فی هذا الامة كل ما كان فی الامم السالفة حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة .<sup>(46)</sup>

ای ابوالحسن نظر شما در مورد رجعت چیست ؟ حضرت فرمودند: اعتقاد صحیحی است و این رجعت (مسأله جدیدی نیست) در امتهای گذشته بوده و قرآن هم درباره آن سخن گفته است . (مثل قصه عزیر و کسانی که از ترس مرگ از خانه هایشان فرار کردند...) و رسول خدا فرمود: هر چه در امتهای گذشته بوده در این امت نیز خواهد بود. بسان جفت بودن نعل به نعل و گوش به گوش .

یعنی دقیقا آنچه در امتهای گذشته اتفاق افتاده در این امت هم اتفاق می افتد و یکی از آن موارد اتفاق افتاده در امتهای گذشته ، رجعت بوده است .

## وقایع رجعت

علی بن مهزیار از امام زمان ، علیه السلام ، کلماتی را نقل می کند و حضرت حوادث ظهور را بیان می نماید و سپس ایشان از حضرت می پرسد:

یا سیدی ما یكون بعد ذلك ؟ قال : الكرة الكرة الرجعة ثم تلى هذه الاية ثم رددنا لكم الكرة عليهم و امددناكم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا <sup>(47) (48)</sup>

از حضرت پرسیدم : پس از حوادث ظهور چه رخ خواهد داد؟ حضرت فرمودند: رجعت و آن را تکرار کردند و آنگاه آیه ای را که دلالت بر رجعت می کند تلاوت فرمودند: آنگاه شما را به سوی آنها برگردانیم و بر ایشان غلبه دهیم و به مال و فرزندان مدد بخشیم و عده جنگجویان شما را افزایش دهیم تا بر آنها پیروز گردید.

### نویسندگان «رجعت» در عصر ائمه اطهار، علیهم السلام

چون مسأله رجعت از مسائل پیچیده است که برای اذهان عموم مردم تا حدی قابل هضم نبوده، پیوسته مورد نقض و ابرام بوده و لذا در همان عصر ائمه علیهم السلام، و نیز برخی از محدثین و علمای بزرگوار شیعه، کتبی در این مورد تدوین کرده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1. احمد بن داوود سعید الجرجانی، شیخ طوسی گفته که وی کتابی در رجعت نوشته است.
2. الحسن بن علی بن ابی حمزة البطائنی. نجاشی در شمارش کتب وی کتاب رجعت را نام برده است.
3. فصل بن شاذان نیشابوری، شیخ طوسی و نجاشی گفته اند وی کتابی را در اثبات رجعت به رشته تحریر درآورده است.

### 3. دوره گسترش و تکامل (از 260 ق به بعد)

در اواخر دوره دوم و ابتدای دوره سوم بتدریج اعتقاد به رجعت به عنوان یکی از شعارها و ممیزات شیعه از اهل سنت، درآمده بود و برخی نویسندگان اهل سنت در هنگام معرفی شیعه و یا شخصیت‌های مهم آن، اعتقاد به رجعت را یکی از خصیصه های آنان بر می شمردند. در این دوره اندیشمندان شیعه برای گسترش این اعتقاد در میان مردم و دفاع از آن به دو عمل دست زدند:

1. نگارش کتابها و مقالات علمی
2. تشکیل مناظرات با اهل سنت.

کتابهایی که در این زمینه به رشته تحریر درآمد از نظر سبک با یکدیگر متفاوت اند و بسیاری از آن ها به نقل روایات در آن دوره اکتفا کرده و برخی دیگر علاوه بر نقل احادیث به برخی استدلالها هم اشاره کرده اند. و اخیرا برخی مسأله رجعت را تنها از دیدگاه عقلی بررسی کرده اند. یکی از مفیدترین و شاید مبسوطترین کتابها در این زمینه کتاب الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة نوشته شیخ حر عاملی، قدس سره، است که هم ادله مفصلی از آیات و روایات نقل کرده است و هم ادله مخالفان در نفی رجعت را پاسخ داده است.

اندیشمندان شیعه علاوه بر ادامه شیوه نگارش، مناظراتی را به منظور اثبات و رد ادله مخالفان تشکیل می دادند و از رجعت دفاع می کردند به عنوان نمونه یکی از آن مناظراتی که مرحوم مجلسی از کتاب المجالس نقل کرده است را بیان می کنیم:

سید بن طاووس می گوید: در مجلسی با اهل سنت پیرامون مسائل مورد اختلاف شیعه و سنی بحث می کردیم من از آنها پرسیدم چه چیزهایی را بر شیعه امامیه انکار می کنید؟ گفتند: تعرض به صحابه و قول به رجعت و متعه و حدیث مهدی، عجل الله فرجه، که زنده است با اینکه زمان غیبت او طولانی شده است.

سید به سایر مسائل جواب کافی داده و در مورد رجعت فرمودند: اما اینکه شما قول به رجعت را بر شیعیان عیب می گیرید. شما خودتان از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، روایت می کنید که هر چه در امتهای گذشته اتفاق افتاده، در این امت نیز اتفاق می افتد و قرآن هم بیان می کند که: «آیا ندیدی کسانی که از خانه هایشان از ترس مرگ فرار کردند در حالیکه هزاران نفر بودند و خداوند به آنها گفت: بمیرید و سپس آنها را زنده کرد»<sup>(49)</sup> سپس قرآن شهادت می دهد که آنها را در دنیا زنده کرده است و معنای رجعت چیزی جز این نیست. پس سزاوار

است که در این امت هم مثل آن واقع گردد. با این سخنان اهل سنت بر مسأله رجعت شدند و چون جوابی نداشتند، سکوت اختیار کردند!<sup>(50)</sup>

### نتیجه گیری از مباحث تاریخی

1. اعتقاد به رجعت ، یک اصل اسلامی است که از زمان صدر اسلام در احادیث منقول از پیامبر شروع شده<sup>(51)</sup> تا به غیبت کبری رسیده است و اینگونه نیست که خرافی باشد و یا اینکه کذابین این اعتقاد را وارد مذهب شیعه کرده باشند.

2. در عصر امام سجاد، علیه السلام ، مسأله رجعت به عنوان مسأله ای که در آینده اتفاق خواهد افتاد، بحث می شده ولی استدلال بر آن و رد شبهات آن مطرح نبوده ، ولی از عصر امام باقر، علیه السلام ، به بعد، بحثهای استدلالی جالبی پیرامون آن صورت گرفته است .

3. اهل بیت عصمت و طهارت ، علیهم السلام ، برای استدلالی بر رجعت از آیات شریف قرآن مدد جسته تا مخالفان را مجاب کنند و از دلیل عقلی استفاده نکرده اند.

4. علمای شیعه چه در عصر ائمه ، علیهم السلام ، و چه در عصر غیبت (غیبت صغری و کبری) پیرامون رجعت کتب مفیدی به رشته تحریر در آورده و جلسات مناظره و بحث تشکیل داده اند.

## گفتار پنجم : استدلال بر رجعت از قرآن و سنت

### 1 - رجعت در قرآن :

رجعت و بازگشت برخی انسانها به دنیا پس از مردن مستلزم هیچگونه محذور عقلی نیست<sup>(52)</sup>، علاوه بر آنکه در مواردی واقع هم شده است<sup>(53)</sup> از این روی در اصل رجوع برخی انسانها به دنیا جای هیچگونه انکاری نیست از سوی دیگر آیات و روایات فراوانی در اثبات رجعت به معنای اصطلاحی آن وارد شده است . اما، پیش از بیان آیات ذکر چند نکته ضروری است :

اول : در میان آیاتی که مورد استدلال قرار گرفته است ، واژه «رجعت» به کار نرفته اما با دقت و تعمق در معنای آیات معلوم می شود که آنها با رجعت ، هماهنگی و سازگاری دارند.

دوم : آیات فراوانی توسط ائمه اطهار، علیهم السلام ، به رجعت تفسیر شده و از آنجا که ما قائل به عصمت آنها هستیم به آن آیات با کمک روایات استناد می نماییم . سوم : از آیاتی که در مورد رجعت وارد شده اند گاهی به روز قیامت و یا به روز ظهور حضرت حجت ، علیه السلام ، تفسیر شده . و این نکته ضربه ای به استدلال به رجعت نمی زند چرا که این معانی با هم منافات نداشته و هر کدام از بطنی از بطون قرآن حکایت دارد.

و بالاخره در حدود هفتاد آیه در مورد رجعت وجود دارد، که به خاطر اختصار به سه آیه اکتفا می کنیم :

آیه اول :

(وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ)

(54)

و هنگامیکه قول بر آنان واقع گردد، از زمین موجودی را بیرون می سازیم که با آنان سخن می گوید (یا با آنان می جنگد) ولی مردم به آیات ما ایمان نمی آورند، و روزی که از هر امتی گروهی از کسانی که تکذیب ما کردند، محشور کرده و سپس آنها ننگه داشته می شوند.

این آیه مشهورترین آیه رجعت است که به تنهایی بر رجعت دلالت دارد. چرا که ظاهر آیه به خوبی بیانگر این مطلب است که این حشر گروهی از هر امتی غیر از حشر در روز قیامت است زیرا حشر در آیه فوق حشر همگانی نیست در حالی که حشر در روز قیامت شامل همه انسانها می گردد، چنانکه در آیه ای در وصف حشر روز قیامت چنین می فرماید:

(وَحَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نُبَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا) (55)

و همه را مشهور کرده و احدی از آنان را فرو نخواهیم گذاشت .  
«آلوسی» یکی از مفسران بزرگ اهل سنت اشکالی به استدلال آیه فوق بر رجعت نموده و می گوید:

منظور از حشر، حشر برای عذاب است که بعد از آن حشر کلی اتفاق می افتد. یعنی حشر بعد از حشر، یک حشر کلی برای همه خلائق و یک حشر نیز تنها برای کسانی که مورد خشم و عذاب الهی قرار می گیرند (56) پس آیه دلالتی بر رجعت نداشته و منظور آیه حشر در روز قیامت است .

علامه طباطبایی قدس سره ، در پاسخ به او چنین می نویسد:

چنانچه منظور حشر برای عذاب بود لازم بود که این غایت ذکر شود، یعنی گفته شود، «نحشر الی العذاب» تا ابهام برطرف شود کما اینکه در آیه دیگر که



در مورد حشر برای عذاب است غایت مذکور بیان شده است: ( **وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ** ) ... (57) مضافا این که بعد از حشر سخن از عتاب و سرزنش است نه عذاب . (58)

از سوی دیگر دو شاهد در خود آیات قبل و بعد وجود دارد که مؤید این است که حشر برای عذاب نیست و این واقعه قبل از قیامت است یکی در صدر آیه که می فرماید: ( **وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ** ) که مورد اتفاق همه مفسران است که وقوع قول از علائم قیامت است و روشن است که علامت یک شی غیر از آن شی است و دیگر آنکه پس از سه آیه می فرماید: ( **وَنُفِخَ فِي الصُّورِ** ) و قضایای قیامت را از آنجا آغاز می کند.

به هر حال از این آیه به خوبی فهمیده می شود که پیش از قیامت گروهی از هر امتی محشور می شوند و مورد مواخذه قرار می گیرند و این حشر نیز به معنای برگشتن به دنیا پس از مرگ است .

علاوه بر دلالت روشن خود آیه ، بر رجعت ، احادیث فراوانی در ذیل این آیه کریمه از اهل بیت علیهم السلام ، وارد شده و ایشان ، آیه مذکور را بر رجعت منطبق دانسته اند که از جمله ، می توان به روایت زیر اشاره کرد:

فقال الرجل لابی عبدالله عليه السلام : ان العامة تزعم ان قوله «و يوم نحشر من كل امة فوجا» عنى فى القيامة فقال ابو عبدالله : فيحشر الله يوم القيامة من كل امة فوجا و يدع الباقين ، لا ولكنه فى الرجعة و اما آيه القيامة «و حشرناهم فلم تغادر منهم احدا» (59)

آن مرد به امام صادق ، عليه السلام ، عرضه داشت : که اهل سنت گمان کرده اند که آیه «روزی که از هر امتی گروهی را محشور می کنیم» مربوط به قیامت است حضرت در پاسخ فرمود: آیا چنین است که خداوند روز قیامت از هر امتی

تنها گروهی را محشور کرده و بقیه را رها می سازد؟ خیر، اینگونه نیست ولكن آیه در مورد رجعت است . اما آیا قیامت آن است که می فرماید: «همه را محشور ساخته و از احدی چشم پوشی نمی کنیم.»

آیه دوم :

(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) (60)

همانا ما فرستادگان خویش و مومنان را در دنیا، آن روزی که شاهدان اقامه شوند یاری خواهیم نمود. آیه فوق خاطر نشان می سازد که وعده الهی بر آن تعلق گرفته است که همه انبیا و مؤمنان را در همین دنیا یاری خواهد کرد. چنانکه از ظاهر آیه برداشت می شود این نصرت انبیا و مؤمنان به صورت گروهی و دسته جمعی صورت خواهد پذیرفت از آنجا که چنین نصرتی در گذشته اتفاق نیفتاده پس قطعاً در آینده به وقوع خواهد پیوست ، چرا که وعده الهی تخلف ناپذیر است .

از طرفی چون همه پیامبران (به جز حضرت عیسی و خضر، عليه السلام)، و مؤمنان بسیاری از دنیا رفته اند و در این دنیا یاری نشده اند به مقتضای آیه فوق بایستی آنها زنده شوند تا در همین دنیا یاری شوند بخصوص که لفظ نصرت در مواردی بکار می رود که دو گروه مشغول مخاصمه باشند و بعد شخصی یا گروهی یکی از طرفهای مخاصمه را کمک بکند تا بر طرف مقابل چیره شود و طبیعی است که چنین معانی با رجعت سازگاری دارد، مؤید چنین استدلالی به آیه شریفه حدیثی است که از امام صادق، عليه السلام ، نقل شده که فرمود:

والله في الرجعة اما علمت ان انبیا الله کثیر لم ینصروا فی الدنيا و قتلوا و الائمة من بعدهم قتلوا و لم ینصروا ذلک فی الرجعة . (61)

به خدا سوگند این آیه در مورد رجعت است ، مگر نمی دانید که پیامبران بسیاری در این دنیا کشته شدند و نصرت خداوند به آنان نرسید؟ امامان کشته شدند و نصرت خداوند شامل حال آنها نشد، این آیه در رجعت محقق خواهد شد.

آیه سوم :

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (62)

و ما تو را جز برای بشارت و بیم جهانیان نفرستادیم ... همانگونه که از جهت اعتقادی روشن است نبوت پیامبر اسلام حضرت محمد، ﷺ ، عمومیت داشته و شامل همه عصرها و نسلها می شود، اما تحقق عینی این بعثت و رسیدن پیام دعوت حضرت به همه مردم جهان هنوز محقق نشده است . بر طبق مفاد برخی روایات این دعوت در روز رجعت عینیت خواهد یافت ، چنانکه امام محمد

باقر، علیه السلام ، می فرماید:

این آیه در رجعت تحقق می یابد. (63)

## 2 - رجعت در روایات

روایات در یک تقسیم بندی به «واحد» و «متواتر» تقسیم می شوند. منظور از خبر واحد روایتی است که به سر حد یقین نرسیده باشد، در حالی که مراد از خبر متواتر روایتی است که در اثر کثرت نقل آن یقینی شده و جای هیچگونه ابهامی در آن وجود نداشته باشد. پس از روشن شدن این دو اصطلاح، می گوئیم اخبار و روایاتی که از معصومین، علیهم السلام، در موضوع رجعت نقل شده آنقدر فراوان است که به طور قطعی می توان متواتر بودن آنها را پذیرفت. در این باره اظهار نظر برخی کارشناسان احادیث را مرور می کنیم:

1. مرحوم «مجلسی» می گوید: «اگر مثل این روایات (رجعت) متواتر نباشد پس در چه چیزی می توان ادعای تواتر نمود.»<sup>(64)</sup>
2. مرحوم شیخ «حر عاملی» می نویسد: «هیچ شکی نیست که این احادیث مذکور به حد تواتر معنوی رسیده است زیرا موجب یقین هستند برای هر کسی که قلب خویش را از هر شبهه ای و تقلیدی پاک کند.»<sup>(65)</sup>
3. «محدث جزایری» در شرح تهذیب ادعا کرده که 620 حدیث پیرامون رجعت دیده است.<sup>(66)</sup>
4. مرحوم «شیخ حر عاملی» در کتاب الایقاظ من الهجعة تعداد 520 حدیث در زمینه رجعت نقل کرده و در آخر بیان می کند که برخی روایات را نیز بنا به عللی نقل نکرده است.<sup>(67)</sup>

## دسته بندی روایات

همان گونه که بیان شد روایات بسیاری در مورد رجعت نقل شده است ، به گونه ای که حتی احاطه علمی و شناخت اجمالی بر آنها به سختی حاصل می شود از این روی برای آشنایی مختصر با روایات ، لازم است که آنها را دسته بندی کنیم و مفاد هر دسته را اجمالاً بررسی کنیم . روایات رجعت در یک تقسیم بندی به پنج دسته تقسیم می شوند:

دسته اول : روایاتی که بیان می کند اولین کسی که به دنیا رجعت می کند حسین بن علی ، علیه السلام ، است . «زید شحام» از امام صادق ، علیه السلام ، نقل می کند که فرموده :

اول من یکر فی رجعتة الحسین بن علی ، علیه السلام ، یمکت فی الارض حتی یقسط حاجباه علی عینیه .<sup>(68)</sup>

اولین شخصی که به دنیا رجعت خواهد کرد امام حسین ، علیه السلام ، است . ایشان آنقدر در زمین زندگی خواهد نمود تا آنکه از فرط پیری دو ابروی او بر چشمانش بیفتد.

دسته دوم : روایاتی که مضمونش رجعت پیامبر اکرم ، صلی الله علیه و آله ، و حضرت علی ، علیه السلام ، است .

«بکیر بن اعین» می گوید: کسی که هیچ تردیدی در سخن او ندارم ، یعنی امام محمد باقر ، علیه السلام ، به من فرمود:

ان رسول الله امیر المومنین سیرجعان .<sup>(69)</sup>

بزودی رسول گرامی و امیر المومنین به دنیا باز می گردند.

دسته سوم: روایاتی که در مورد رجعت پیامبران گذشته وارد شده است  
«عبدالله بن مسکال» از امام صادق، علیه السلام، نقل می کند که آن حضرت در  
تفسیر این آیه قرآن:

(وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ  
مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي  
قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ) <sup>(70)</sup>

و خدا از پیامبران پیمان گرفت که شما را کتاب و حکمت داده ام، به  
پیامبری که آیین شما را تصدیق می کند و به رسالت نزد شما می آید بگروید و  
یاری اش کنید...

چنین فرمود:

ما بعث الله نبيا من لدن آدم و هلم جرا الا و يرجع الى الدنيا فينصر رسول الله  
و امير المؤمنين ... <sup>(71)</sup>

خداوند هیچ پیامبری را از آدم تا سایرین (خاتم الانبیا) مبعوث نکرده، جز  
آنکه به دنیا بازگشته و رسول خدا، صلی الله علیه و آله، و امیرالمومنین، علیه السلام، را یاری  
خواهند کرد.

دسته چهارم: احادیثی که بیان می کند، یکی از چیزهایی که قبل از قیامت از  
زمین بیرون می آید «دابة الارض» است و احادیثی داریم که بیان می کند این  
دابة الارض، امیرالمؤمنین است. «ابوالطفیل» گوید:

مطالبی را در مورد رجعت از سلمان و مقداد و ابی بن کعب شنیده بودم، در  
کوفه به خدمت حضرت علی، علیه السلام، نقل کردم حضرت همه را تصدیق فرمود:  
آنگاه یقین من به رجعت، در سطح یقینم به قیامت شد.

از مطالبی که از محضر حضرت پرسیدم در مورد «دابة الارض» بود. فرمود:  
از این پرسش در گذر.

عرض کردم مرا آگاه ساز، فرمود: دابة الارض جنبنده ايست که غذا می خورد، در بازار راه می رود، ازدواج می کند، پرسیدم : او کیست ؟ فرمود: او کسی است که استقرار و آرامش زمین به وسیله اوست ، گفتم : او چه کسی است ؟ فرمود: او صاحب زمین است . گفتم کیست ؟ فرمود: او صدیق امت است . فاروق امت است ، ذوالقرنین امت است . گفتم : او چه کسی است ؟ فرمود: او کسی است که علم الکتاب نزد اوست ، او کسی است که آنچه از طرف خدا آمده تصدیق نموده روزی که جز من و محمد به آن کافر بودند که به خدا سوگند منم ، گفتم : نامش را بفرماید.

فرمود: گفتم .» (72)

خروج «دابة الارض» در روایات اهل سنت به عنوان یکی از علائم قیامت از آن یاد شده است و ویژگیهایی برای آن بر شمرده اند که بر حضرت علی ، عليه السلام ، تطبیق می کند ولی تصریحی به نام حضرت نموده اند به عنوان نمونه :

1. برای دابة الارض سه خروج است .
2. اولین نشانه ، طلوع خورشید از مغرب است و خروج دابة الارض .
3. خروج دابة الارض از مسجد الحرام است .
4. انگشتر حضرت سلیمان ، عليه السلام ، و عصای حضرت موسی ، عليه السلام ، در دست اوست .

5. دابة الارض مؤ من و کافر را نشان می گذارد که برای همه شناخته می شود و نشانه های دیگر... (73)

دسته پنجم : این دسته مربوط به احادیثی است که آیات مربوط به رجعت را تفسیر و تبیین کرده است .

«ابن خالد کابلی» از امام سجاد، عليه السلام ، در تفسیر آیه شریفه : ( **إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي**

صَلَّالٍ مُّبِينٍ) <sup>(74)</sup> آن کسی که قرآن را بر تو فرض نمود تو را به بازگشت گاه برمی گرداند فرمود:

یرجع الیکم نبیکم و امیرالمؤمنین و الائمه ، <sup>(75)</sup> عَلَیْهِمُ السَّلَامُ پیامبر و علی و همه امامان ، <sup>(76)</sup> عَلَیْهِمُ السَّلَامُ ، به سوی شما باز می گردند.

و نیز احادیثی که در تفسیر آیات : آیه 83 سوره نمل ، <sup>(76)</sup> آیه 1 سوره مدثر ، <sup>(77)</sup> آیه 14 سوره اعراف ، آیه 36 سوره حجر و آیه 79 سوره ص ، <sup>(78)</sup> آیه 13 سوره ذاریات ، <sup>(79)</sup> آیه 12 سوره نازعات ، <sup>(80)</sup> آیه 20 سوره مائده ، <sup>(81)</sup> آیه 39 سوره یونس ، <sup>(82)</sup> آیه 124 سوره طه ، <sup>(83)</sup> آیه 95 سوره انبیاء <sup>(84)</sup> آیه 93 سوره نمل ، <sup>(85)</sup> آیه 5 و 6 سوره قصص ، <sup>(86)</sup> آیه 11 سوره غافر ، <sup>(87)</sup> آیه 44 سوره ق ، <sup>(88)</sup> و آیات بسیار دیگری که در احادیث اهل بیت ، <sup>(88)</sup> عَلَیْهِمُ السَّلَامُ ، به رجعت تفسیر شده است .



## گفتار ششم: فلسفه و هدف رجعت

یکی از مباحث مربوط به رجعت، چرایی و فلسفه آن است و اینکه هدف از برگشتن مؤمنان خالص و کافران بدطینت در این دنیا چیست؟ دو هدف برای این رستاخیز کوچک مطرح است یکی تکامل و شقاوت بیشتر، دیگری نصرت دین و حکومت عدل جهانی.

### اوج تکامل و شقاوت

همان گونه که می دانیم رجعت جنبه عمومی و همگانی نداشته و اختصاص به مؤمنان خالص و کافران ستمگر دارد چنانکه امام صادق، علیه السلام، فرمود:

ان الرجعة ليست بعامة و هي خاصة، لا يرجع الا من محض الايمان محضا او محض الشرك محضا. (89)

رجعت (بازگشت به دنیا) امری همگانی نیست، بلکه امری اختصاصی است و تنها کسانی رجعت می کنند که به ایمان خالص و یا شرک خالص رسیده باشند. از این روی بازگشت مجدد این دو گروه به دنیا به منظور تکمیل یک حلقه تکاملی برای گروه اول و پست ترین درجه انحطاط برای گروه دوم است. به دیگر سخن: چون مؤمنان واقعی در مسیر تکامل معنوی با موانعی در زندگی روبرو بوده اند تکامل آنان ناتمام مانده است چرا که در پرتو دولت کریمه و عدالت زندگی نکرده اند و در زندگی اجتماعی پیوسته با جباران و ستمگران روبرو بوده اند و لذا در بعد تکامل اجتماعی دچار نواقص و کمبودهایی شده اند.

پس حکمت الهی اقتضا می کند که با رجعت و بازگشت به دنیا آخرین مسیر تکامل خویش را طی کنند.

مؤمنان واقعی که پیوسته در زندگی فردی خویش از هیچ عمل صالحی کوتاهی نکرده اند، در روز رجعت با مشاهده مجازات ستمگران و نظاره تشکیل حکومت صالحان بر روی زمین و نصرت دین خدا به اوج تکامل نائل می شوند، در مقابل منافقان و جباران تاریخ که از هیچ جنایتی بر بشریت فروگذاری نمی کردند به دنیا بر می گردند تا به بخشی از مجازاتهای خویش برسند و در دادگاه بشریت به سزای اعمال ننگین خود نائل شوند.

در نتیجه بازگشت این دو گروه به جهان پس از مرگ درسی از عظمت الهی است که مردم با مشاهده آن می توانند به اوج تکامل معنوی نائل گردند.<sup>(90)</sup>

## نصرت دین و حکومت عدل جهانی

از آیات و روایات متعدد چنین به دست می آید که قبل از قیامت، دین اسلام بر همه ادیان و مکاتب بشری غلبه پیدا می کند و مردم خسته از پندارهای بشری به زلال معرفت الهی نائل می شوند و از سوی دیگر حاکمیت سیاسی و اجتماعی کره زمین به دست مسلمانان به رهبری حضرت حجت، علیه السلام، خواهد افتاد. بر این اساس یکی از اهداف رجعت برخی انسانها به دنیا، نصرت و یاری دین اسلام و کمک برای تشکیل حکومت دینی فراگیر بر سطح کره خاک خواهد بود.

برخی روایات مسأله فراگیر شدن دین اسلام و غلبه آن بر سایر ادیان همزمان با رجعت دانسته اند، چنانچه امام باقر، علیه السلام، در تفسیر آیه شریفه:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ).<sup>(91)</sup>

او کسی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد، با دینی درست و بر حق، تا او را بر همه دینها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید. می فرماید:

يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الرَّجْعَةِ .<sup>(92)</sup>

خداوند دین حق را در رجعت بر سایر ادیان غلبه و برتری می دهد. و در روایت دیگری آمده است که:

ان رسول الله اذا رجع آمن به الناس كلهم .<sup>(93)</sup>

هنگامی که رسول خدا رجعت می کند همه مردم به او ایمان می آورند.

در هنگام رجعت ، با بازگشت پیامبر اکرم ، ﷺ ، فرقه های مختلف اسلامی به وحدت واقعی می رسند و اسلام در چهره واقعی اش یعنی شیعه متجلی خواهد شد و علاوه بر این وحدت درونی اسلام ، با نزول حضرت عیسی ، ﷺ ، به زمین و اقتدا به نماز امام عصر، ﷺ ، مسیحیت تحریف شده کنار رفته و پیروان آن پیامبر خدا از اسلام واقعی تبعیت خواهند کرد. بدین شکل دین اسلام بر همه ادیان دیگر غلبه و تفوق پیدا خواهد کرد.

مرحوم آیت الله شاه آبادی در فلسفه و هدف رجعت ، بیانی عرفانی دارند و به طور خلاصه فلسفه آن را سه چیز می دانند:

1. استعداد امت ؛
2. استعداد آنها؛
3. استحضار ایشان . (94)

## گفتار هفتم : شبهات رجعت

با وجود توصیفها و تبیین هایی که اندیشمندان شیعه نسبت به ماهیت رجعت و دلایل آن داشته اند، اشکالاتی از سوی برادران اهل سنت پیرامون حقانیت رجعت عنوان شده است . برخی از این شبهات از منظر عقل و برخی دیگر از ناحیه نقل طرح شده که لازم است به صورت مستدل و منطقی به آنها پاسخ داده شود.

### رجعت و تناسخ

برخی چنین پنداشته اند که رجعت مستلزم قول به تناسخ است و بدیهی است که تناسخ از نقطه نظر عقلی و شرعی باطل است در نتیجه عقیده به رجعت در تعارض با عقل و دین قرار می گیرد. احمد امین مصری معتقد است که قول به تناسخ توسط شیعه رایج شده است ، او می نویسد:

تحت التشیع ظهر القول بتناسخ الارواح .<sup>(95)</sup>

زیر لوای شیعه عقیده به تناسخ پدیدار شد.

پیش از هرگونه پاسخی به این شبهه نخست می بایست معنا، انواع و دلایل تناسخ تبیین شود تا به طور دقیق تفاوت میان رجعت و تناسخ مورد بازشناسی قرار گیرد.

## معنای تناسخ

صدر المتألهین معنای تناسخ و تفاوت آن را با سایر مفاهیم مشابه ، به بهترین شیوه بیان کرده است او می گوید:

هنگامی که نفس از بدن جدا شود، اگر به بدن انسان دیگری تعلق گیرد به آن «نسخ» گویند و اگر به بدن حیوانی تعلق گیرد به آن «مسخ» گفته می شود و چنانچه به جسم نباتی تعلق گیرد به آن «فسخ» و در صورتی که به جسم جمادی تعلق گیرد از آن به «رسخ» یاد می شود. تناسخ از نسخ به معنای نقل است ، تناسخ در نشاء دنیا به همان معنایی که گذشت ، محال است .<sup>(96)</sup>

## اقسام تناسخ

تناسخ دارای سه قسم است :

الف) تناسخ مطلق ؛

ب) تناسخ نزولی ؛

ج) تناسخ صعودی .

مقصود از تناسخ مطلق این است که هنگامی که انسانی از دنیا برود، روح و نفس او از بدنش جدا نشده و به بدن موجود دیگری منتقل گردد، خواه بدن انسان باشد یا بدن حیوان یا نبات ، و این انتقال روح از بدنی به بدن دیگر به صورت پیوسته و مستمر ادامه دارد.

از تناسخ نزولی به تناسخ محدود هم تعبیر می شود، توضیح آنکه ارواحی که از ابدان جدا شده اند دو قسم اند: گروهی که در زمینه علم و عمل کامل شده و

به کمال امکانی خود نائل شده اند. گروه دوم ارواحی که در دو زمینه فوق به تکامل مطلوب نرسیده اند. بر این اساس به ابدان دیگر منتقل می شوند تا به کمال مطلوب خویش دسترسی پیدا کنند.

توضیح تناسخ صعودی نیازمند به مقدمه ای است و آن اینکه حیات بر چیزی افزوده می شود که استعداد آن را داشته باشد و هر چه استعدادش برای دریافت حیات بیشتر باشد در مرحله بالاتری از حیات قرار می گیرد، بر این اساس گیاه استعداد بیشتری برای پذیرش حیات از حیوان دارد و همینطور حیوان نسبت به انسان، با این توضیح مقصود از تناسخ صعودی روشن می گردد که حیات در آغاز به نبات و سپس به حیوان و آنگاه به انسان منتقل می شود تناسخ مطلق در تعارض با اعتقاد به معاد است چرا که روح پیوسته از بدنی دیگر انتقال می یابد، در نتیجه مجالی برای بعثت و برانگیختگی او نیست مضافاً اینکه معلوم نیست روح و نفس به واسطه کدامیک از رفتار بدن‌ها مجازات یا پاداش داده می شود؟ و بر اساس تناسخ نزولی هر چند برای گروه اول تصویر معاد امکان پذیر است اما امکان معاد برای گروه دوم توجیه ناپذیر است، و بالاخره تناسخ صعودی که خود فرض باطلی است.

## دلایل بطلان تناسخ

دلایل و شواهد گوناگونی برای سستی نظریه تناسخ اقامه شده است که بطور فشرده به دو دلیل اشاره می شود:

الف) دلیل عقلی: اگر نظریه تناسخ صحیح بود می بایست روحی که به بدن دوم تعلق گرفته است، حالات و زندگانی که در بدن اول داشته را به یاد می داشت چرا که تذکر و نسیان از حالات و کمالات روح است، هیچیک از ما با مراجعه به درون خود، چیزی از حالات و صفات بدن دیگر را به یاد ندارد و این خود ساده ترین و واضحترین دلیل بطلان تناسخ است.

ب) دلیل نقلی: از آن منظر که عقیده به تناسخ با باور به معاد و زندگی پس از مرگ در تضاد بوده، روایات متعددی از اهل بیت، علیهم السلام، در بطلان تناسخ وارد شده است، امام رضا، علیه السلام، در این زمینه می فرماید:

من قال بالتناسخ فهو كافر بالله العظيم يكذب بالجنة و النار <sup>(97)</sup>

هر آنکس که به تناسخ باور داشته باشد او به خداوند بزرگ کفر ورزیده و بهشت و جهنم را تکذیب کرده است.

مرحوم مجلسی در زمینه بطلان تناسخ ادعای اجماع کرده و می گوید:

ضرورت دین و اجماع مسلمانان بر نادرستی تناسخ دلالت دارد. <sup>(98)</sup>



## تفاوت رجعت و تناسخ

از توضیحات گذشته تفاوت میان رجعت و تناسخ آشکار می شود، در رجعت ارواح گروهی از مؤمنان و یا کافران که بر اثر مرگ از بدنهایشان جدا شده بود، پیش از قیامت مجدداً به همان بدنها بر می گردد تا آنان که در ایمان سر آمد روزگار شده اند به تکامل بیشتر و مجرمان بدطینت نیز به خفت و خواری دنیوی دچار شوند.

اما در نظر معتقدان به تناسخ، ارواح پس از مرگ ابدان، به ابدان دیگری انتقال می یابند تا به تکاملی در خور خود نائل آید، و هیچ ضرورتی ایجاب نمی کند که ارواح به همان ابدان گذشته برگردند، به دیگر سخن آنچه در رجعت ادعا شده جز این نیست که بار دیگر روحی که از بدن جدا شده پیش از قیامت، دیگر بار به همان بدن برگردد و در این مدت روح به بدن دیگری انتقال نمی یابد.

ولی در تناسخ به محض اینکه روح از یک بدن جدا شود به بدن دیگری انتقال می یابد و این سیر تبدل ابدان پیوسته ادامه دارد و هیچ دلیلی اقتضا نمی کند که این روح به همان بدن اول رجوع کند.

بر این اساس سستی نظر احمد امین آشکار می شود، چرا که اساساً شیعه با دلائل نقلی و عقلی تناسخ را باطل می داند، پس چگونه می توان پیدایش نظریه تناسخ را به آنان نسبت داد؟ از سوی دیگر صدر المتألهین قول به تناسخ را به فلاسفه یونان باستان نظیر افلاطون و ارسطو و فیثاغورس و انبازقلس و هرمس نسبت می دهد.<sup>(99)</sup>

به هر حال مکتب تشیع تناسخ را مردود دانسته و دلایل نقلی و عقلی فراوانی بر آن اقامه کرده ولی اعتقاد به رجعت را بر اساس روایات متواتر و منطق عقلی صحیح پذیرفته است .

### آیا رجعت با آیات قرآن تنافی دارد؟

آلوسی از مفسران اهل سنت معتقد است که عقیده به رجعت با برخی آیات صریح قرآن منافات دارد در توضیح دیدگاه مفسر یاد شده باید گفت که : بعضی از آیات قرآن کریم بطور واضح و صریح رجوع و رجعت به دنیا را نفی می کند، مانند آیه زیر:

( حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ۚ كَلَّا ۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا ۚ وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ. )<sup>(100)</sup>

آن هنگامی که مرگ گریبانگیر یکی از آنان (مشرکین) شود، می گوید خداوندا بار دیگر مرا به دنیا باز گردان تا اعمال شایسته ای را که ترک کرده ام ، انجام دهم (از طرف خدا خطاب می رسد که) هرگز، این سخنی است که فقط بر زبان جاری می کنند و در وراء آنان برزخی است تا آن روز که مبعوث شوند. لذا با توجه به این آیه و آیات مشابه دیگر که رجعت به دنیا را پیش از قیامت نفی می کنند<sup>(101)</sup> عقیده به رجعت مخالف قرآن است هیچ گونه اعتبار و ارزشی ندارد.

آلوسی در این زمینه می نویسد:

چگونه می توان رجعت را از آن (آیه 80 از سوره نمل) استفاده کرد در حالی که آیات کریمه از آن منع می کند از آن موارد است قول خداوند متعال که می فرماید ( قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ... )

آخر آیه ظهور در عدم رجعت بصورت مطلق دارد و اینکه زنده کردن بعد از مردن و برگرداندن به دنیا از اموری است که مورد قدرت خداوند است بحثی در آن نیست جز آنکه بحث در وقوع آن است. <sup>(102)</sup>

پاسخ: این اشکال از عدم درک صحیح عقیده شیعه به رجعت ناشی شده است، رجعتی که شیعه بدان عقیده دارد این است که گروهی از خواص انسانهای ظالم و کافر در هنگام ظهور امام عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف برای انجام وعده الهی مبتنی بر انتقام از گردنکشان تاریخ به دنیا باز می گردند، چنین رجوعی به دنیا مورد نفی آیه شریفه قرار نگرفته است، آیه شریفه رجوع برخی مشرکان به جهت اصلاح اعمال ننگین گذشته خود را مورد انکار شدید قرار داده است، بنابراین رجعتی که در آیه مورد نفی و انکار واقع شده نوع خاصی از رجعت است که هیچ ارتباطی به رجعت مورد ادعای شیعه ندارد. از سوی دیگر آیه هیچگونه عمومیتی نسبت به نفی رجعت ندارد تا از طریق عمومش رجعت اصطلاحی شیعه را شامل شود در نتیجه رجعتی که در آیه شریفه مردود شمرده شده ارتباطی به رجعت اصطلاحی شیعه ندارد.

## رجعت ، رجوع اشخاص است نه دولت ائمه

برخی از کسانی که اصل عقیده به رجعت را پذیرفته اند، معتقدند که رجعت به معنای رجوع دولت ائمه اطهار، علیهم السلام ، است . آنها می گویند چون گستره دولتی که به دست پر برکت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف ، پایه ریزی و تاسیس می شود همه جهان را فرا خواهد گرفت و عدالت به معنای واقعی پیاده خواهد شد، از آنجا که این دولت آرزوی دیرینه امامان معصوم ، علیهم السلام ، بوده و حضرت حجت ، عجل الله تعالی فرجه الشریف ، آخرین امام بر حق است ، این دولت منسوب به همه ائمه اهل بیت ، علیهم السلام ، خواهد بود، بر این اساس آنچه که رجوع می کند دولت و سیطره سیاسی اهل بیت ، علیهم السلام ، است نه اینکه واقعا خود ائمه با همان ترکیب جسمی به دنیا برگرداند.

پاسخ : همانگونه که در شمارش دلایل بر رجعت بیان نمودیم ، عمده ترین دلیل بر رجعت روایاتی است که به صورت متواتر معنوی به دست ما رسیده است ، مفاد قطعی آنها این است که هنگام ظهور امام زمان ، عجل الله تعالی فرجه الشریف ، اشخاصی با همان صورتهای جسمی و مادی به دنیا بر می گردند و حتی در برخی روایات ، افرادی با اسم و مشخصات معین شده است ، و در هیچ روایتی از روایات رجعت سخنی از رجوع دولت و سیطره ائمه اطهار، علیهم السلام ، بر جهان بدون رجوع خود آنان ، به میان نیامده است و تنها انگیزه ای که گویندگان این سخن دارند این است که رجعت منافات با تکلیف دارد و گویا دیگر جهان سر آمده است و اگر واقعا ائمه اطهار به دنیا برگردند دنیا به پایان رسیده است و دیگر مکلف بودن بندگان سودی ندارد.

سید مرتضی ، قدس سره ، پاسخ به این شبهه می گوید:

اما آنانکه از اصحاب ما رجعت را تاءویل کرده اند به اینکه معنای رجعت  
ائمہ اطهار، علیہم السلام ، رجوع دولت و امر و نهی آنهاست بدون آنکه خود اشخاص  
ائمہ رجوع کند و یا احیای امواتی صورت گیرد، دلیل چنین تاءویلی آن است  
که آنها پنداشته اند که رجعت با تکلیف منافات دارد و چون نتوانسته اند تصویر  
صحیحی از رجعت پیدا کنند، اخبار آن را تاءویل کرده اند در حالیکه این  
تاءویل صحیح نیست زیرا تنها دلیل مورد اعتماد ما در اثبات رجعت اجماع  
امامیه است مبنی بر اینکه خداوند هنگام قیام حضرت عجل الله تعالی فرجه  
الشریف ، مردگان را زنده می کند، پس چگونه چیزی که قطعی و معلوم است در  
آن احتمال ، تاءویل رخ می دهد. <sup>(103)</sup>

## رجعت و لغویت رستاخیز

برخی بر این باورند که اصل رجعت از جهت عقلی امکان دارد و مستلزم هیچ محالی نیست اما وقوع آن منجر به بی فائده بودن یکی از اصول دین یعنی اصل معاد خواهد شد و چون اصل دین قطعی و مسلم است می بایست رجعت را مورد تردید قرار داد، به بیان دیگر بر اساس عقیده رجعت، گردنکشان تاریخ در همین دنیا مجازات خواهند شد، در این صورت نیازی به قیامت و معاد نخواهد بود چرا که بر اساس دلایل عقلی و نقلی معاد برای مجازات ظالمین و ستمگران ضرورت می یافت.

پاسخ: چند پاسخ برای این شبهه می توان ارائه کرد، اول آنکه اگر با مجازات اندکی در دنیا ضرورت معاد مورد تردید واقع می شد، پس می بایست در مورد حدود شرعی نیز چنین باشد. یعنی می بایست برای افرادی که در همین دنیا بر آنان حد شرعی جاری می شود نیز معاد لغو و بی حاصل شود در صورتی که چنین نیست.

دوم آنکه، لازمه رجعت مجازات افراد اندکی نسبت به تمامی مجرمان طول تاریخ است، زیرا همانگونه که گفته شد رجعت امر عمومی نیست، در نتیجه هنگامی رجعت موجب بطلان رستاخیز می شود که همه مجرمان در دنیا مجازات شوند.

سوم اینکه، عذاب در دنیا متناسب با جرم و جنایات ستمگران نیست، و در جهان آخرت که اعمال انسان تجسم می یابد هر کس همان اندازه واقعی جرمش معذب خواهد شد و عذابی که در رجعت برای مجرمان مهیا شده بسیار اندک بوده و جهت عمده آن تشفی خاطر مؤمنان است، شاهد این جواب روایتی

است که عذاب دنیا و آخرت را با یکدیگر مقایسه کرده و شدت عذاب آخرت  
را مورد تاکید قرار داده است .

## رجعت و توطئه یهود

برخی از نویسندگان اهل سنت چنین پنداشته اند که اندیشه رجعت از تراوشات فکری «عبدالله بن سبا» یهودی بوده که با حيله گری خاصی این تفکر را در میان شیعیان رواج داده است ، و گرنه دلیل معتبری بر صحت چنین اندیشه ای وجود ندارد بر این اساس شیعه متاثر از یهود شده است .

آلوسی از مفسران اهل سنت می نویسد:

اولین کسی که معتقد به رجعت شد عبدالله بن سبا بود اما در ابتدا آن را به پیامبر اسلام ، ﷺ ، نسبت داد و سپس جابر جعفی در آغاز سده دوم از او متاثر شده و معتقد به رجعت حضرت امیر علیه السلام ، شد اما زمانی برای آن مشخص نمود در قرن سوم بود که مذهب امامیه رجعت همه ائمه و دشمنانشان (به دنیا) را تثبیت نمود و زمان آن را هنگام ظهور مهدی ، معین کرده و بر آن به روایات اهل بیت استدلال نمودند... (104)

احمد امین مصری پس از آنکه مبداء پیدایش تفکر شیعی را به عبدالله بن سبا نسبت داده ، تعالیم و آموزشهای او را چنین بیان می کند: مشهورترین آموزشهای ابن سبا وصایت (ولایت حضرت علی ، علیه السلام) و رجعت بود... اما رجعت اینگونه آغاز می شود که حضرت محمد، صلی الله علیه و آله به دنیا رجوع می کند.

و از جمله سخنان ابن سبا این بود که :

تعجب است که کسی تصدیق به رجعت حضرت عیسی ، علیه السلام ، داشته باشد

ولی رجعت محمد را تکذیب کند.



آنگاه این تفکر متحول شده (علت این تحول مشخص نیست) به اینکه  
(حضرت) علی ، عليه السلام ، نیز رجوع خواهد کرد. ابن حزم می گوید: ابن سبا  
هنگامی که علی به شهادت رسید گفت :

اگر هزار بار مغز او را برایم بیاورید کشته شدن او را باور نخواهم کرد و علی  
نخواهد مرد تا آنکه زمین را آنگاه که پر از جور و ستم شده باشد، پر از عدل و  
داد کند.

اندیشه رجعت را ابن سبا از یهود گرفته است و نزد آنان چنین بوده که الیاس  
به سوی آسمان رفته و بزودی بر می گردد و دین و قانون را اقامه می کند و  
این تفکر در زمانهای پیشین در مسیحیت وجود داشته است ... <sup>(105)</sup>

پاسخ : پاسخهای متعدد و مفصلی به چنین شبهه ای داده شده است که بهترین  
آنها پاسخی است که علامه محقق مرتضی عسکری در کتاب عبدالله بن سبا و  
اساطیر اخری به صورت تفصیلی و جامع بیان نموده است و ما بطور فشرده آن  
را نقل می کنیم .

## زندگی ابن سبا

خلاصه آنچه مورخان در طول قرنهای مختلف درباره عبدالله بن سبا آورده اند چنین است: او مردی یهودی از اهل صنعای یمن بوده که در زمان عثمان خلیفه سوم به حسب ظاهر اسلام آورد ولی قصد او مکر و تفرقه میان مسلمانان بود، وی برای تبلیغ به شهرهای مختلف سفر می کرد و از جمله به کوفه و شام و بصره رفته و در میان مسلمانان اعتقاداتی را از پیش خود رواج می داد که تا آن روز سابقه نداشت و می گفت همانطور که حضرت عیسی بن مریم را رجعتی است برای حضرت محمد، ﷺ، نیز چنین خواهد شد، عبدالله بن سبا برای ترویج افکار خویش مبلغانی را به شهرهای اسلامی می فرستاد و دستور داده بود که به بهانه امر به معروف و نهی از منکر فرمانداران وقت را بکوبند تا بدین شکل بسیاری از مسلمانان به آنان پیوستند که در این میان برخی از صحابه همچون ابوذر، عمار، مالک اشتر... نیز به آنان روی آوردند، آنان باعث شدند که مسلمانان به خانه عثمان ریخته و او را بکشند و همان پیروان ابن سبا بودند که جنگ جمل را راه اندازی کردند... (106)

## راویان این داستان

راویان این داستان از آغاز تاکنون بیست و دو نفر بوده اند و همگی آنان این داستان را از «سیف بن عمرو» نقل کرده اند چهار نفر از مورخان به نامهای طبری ، ابن ابی بکر و ذهبی ، بدون واسطه از سیف نقل کرده اما بقیه مورخین این داستان را از چهار نفر فوق روایت کرده اند.

### سیف بن عمرو کیست ؟

سیف بن عمرو (م بعد از 170 ق .) که راوی اصلی ماجرای عبدالله بن سبا است در میان کتابهای رجال معتبر اهل سنت توثیقی نداشته و او را به دروغگویی و حتی کفر متهم کرده اند، از این رو گزارش تاریخی او فاقد هرگونه اعتبار و ارزشی است ، دانشمندان علم رجال در مورد او چنین گفته اند:

(الف) یحیی بن معین (م 233 ق .) می گوید: حدیث او ضعیف و سست است .  
(ب) سنایی (م 303 ق .) گفته است که : او ضعیف است ، حدیثش را ترک کرده اند، نه مورد اعتماد است و نه امین .

(ج) ابو داود (م 275 ق .) می نویسد: او بی ارزش بوده و بسیار دروغگو است .

(د) ابن حبان (م 354 ق .): حدیثهایی را که خود جعل می کرده آنها را از زبان شخص موثقی نقل کرده است و نیز می گوید:

سیف متهم به زندقه (کفر) است و گفته اند او حدیث جعل می کرده است .

البته علمای دیگر اهل سنت همچون حاکم نیشابوری و فیروزآبادی و ابن حجر و سیوطی و دارقطنی و صفی الدین نیز او را تضعیف و حدیث وی را متروک می دانند. (107)

از این بررسی بخوبی آشکار می شود که مستند سخنان افرادی همچون آلوسی و احمد امین روایاتی است که از سیف بن عمرو نقل شده و بر طبق اظهار نظر بزرگان علم رجال و حدیث اهل سنت ، سیف بن عمرو صلاحیت لازم را برای نقل حدیث نداشته و روایات او فاقد هر گونه ارزش تاریخی است .

## نسبت واقعی عبدالله بن سباء

استاد علامه عسکری می گوید:

ما که دهها سال است در مدارک و مصادر اسلامی تحقیق و پژوهش می کنیم تا به حال درباره نسب عبدالله بن سبا کوچکترین مطلبی نیافته ایم .<sup>(108)</sup>

اما از برخی تحقیقات چنین به دست می آید که عبدالله بن سباء همان عبدالله بن وهب است ؛ چنانکه بلاذری (م 279 ق .) در انساب الاشراف تصریح می کند که او عبدالله بن وهب است و نیز سعد بن عبدالله اشعری (م 300 ق .) در المقالات و الفرق چنین گفته است .<sup>(109)</sup> حال که مشخص شد ابن سبا همان «عبدالله بن وهب» است ، مناسب است فشرده ای از شرح حال او بیان شود تا معلوم شود که او هیچگاه اعتقاد به رجعت و وصایت را در میان شیعیان ترویج نکرده است . عبدالله بن وهب فردی بود که در اثر کثرت سجود کف دستها و زانوهای او پینه بسته بود. او در جنگهای علی بن ابی طالب علیه السلام ، در رکاب او بود و هنگامی که در جریان جنگ صفین مسأله حکمیت پیش آمد و عده ای با حضرت به مخالفت برخاستند عبدالله نیز به آنان پیوست و آنچنان او بغض و عداوت حضرت علی ، علیه السلام ، را به دل گرفت که او را منکر خدا معرفی نمود، گروهی از خوارج در منزل او اجتماع می کردند و عبدالله بن وهب آنان را به زهد و پارسائی دعوت می کرد و پس از انسجام یافتن ، یاران او به روستاها و کوههای اطراف رفتند و برخی او را به عنوان خلیفه پیامبر، صلی الله علیه و آله ، به زعامت خود انتخاب کردند و بتدریج از کوفه خارج شدند، امام علی ، علیه السلام ، که اوضاع را چنان دید با لشکریانش به تعقیب آنان پرداخت و همه آنان به جز ده نفر را به هلاکت رساند...<sup>(110)</sup>

## نتیجه گیری :

از مطالب پیشین به دست می آید که قضایای تاریخی که بر اساس آن شیعه را متاثر از عبدالله بن سبای یهودی معرفی می کنند ریشه اش به سیف بن عمرو بر می گردد و او هم که از نظر بزرگان رجالی اهل سنت مورد اعتماد نیست . اما خود عبدالله بن سبا هم که وجود خارجی نداشت و آنچه واقعیت تاریخی داشت شخصی به نام عبدالله بن وهب بود که او در زمره دشمنان علی بن ابی طالب بود نه از علاقمندان او که بخواهد تفکر وصایت یا رجعت را در میان شیعیان رواج دهد.

## گفتار هشتم : ویژگیهای رجعت

پس از آنکه معنا و تاریخچه رجعت و نیز دلایل و پاسخ شبهات آن روشن گردید، مناسب است تا برخی ویژگیها و خصوصیات این واقعه عظیم تا آنجا که به روایت اسلامی مستند است مورد بررسی قرار گیرد.

### 1 - اختصاصی بودن رجعت

نباید چنین تصور کرد که تمامی مؤمنان و معاندان تاریخ در هنگام رجعت ، بار دیگر به دنیا بر می گردند. از آیات و روایات چنین برداشت می شود که رجعت اختصاصی است و در این حادثه الهی تنها مؤمنان ناب و معاندان سیه روز به دنیا بر می گردند.

در قرآن کریم می فرماید:

(وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا) <sup>(111)</sup>

روزی که از هر امتی گروهی را محشور می نمایم ...

امام صادق ، علیه السلام ، در این زمینه می فرماید: و ان الرجعة ليست بعامة و هي

خاصة لا يرجع الا من محض الايمان محضا او محض الشرك محضا. <sup>(112)</sup>

واقعه رجعت عمومی نیست بلکه اختصاصی است ، تنها افرادی که مؤمن

خالص و یا مشرک خالص باشند، رجعت می کنند.

## 2 - مشخص نبودن زمان رجعت

زمان وقوع رجعت همانند ظهور امام عصر، عجل الله تعالی فرجه شریف، دقیقاً معلوم نیست و با پیشگویی و برخی ترفندهای دیگر وقت آن مشخص نمی‌گردد. در حدیثی چنین آمده است:

فلما اخبرهم رسول الله ما يكون من الرجعة قالوا متى يكون هذا؟ قال الله «قل (یا محمد) ان ادرى اقرب ما توعدون ام يجعل له ربي امدا» (113) (114)

آن هنگام که رسول خدا مردم را نسبت به وقایع رجعت آگاه کرد مردم از آن حضرت پرسیدند: رجعت در چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ خداوند به پیامبرش وحی فرمود:

بگو من نمی‌دانم (تنها خدا از آن آگاهی دارد) که آنچه وعده داده شده نزدیک است و یا آنکه خداوند برای آن مدت (طولانی) قرار داده است.



### 3 - اختیاری بودن رجعت

همانگونه که بیان شد دو دسته به دنیا برمی گردند مؤ منان واقعی و مشرکان ملحد، رجعت به دنیا برای هر یک از دو گروه یکسان نیست ، رجعت برای مشرکان و کافران سیه روز اجباری است . آری ، آنان باید به دنیا برگردند تا سزای اعمال ننگین خویش را در همین دنیا بچشند، ولی مؤ منان و پارسایان خالص برای رجعت به دنیا آزادند، در صورتی که مایل باشند می توانند هنگام ظهور حضرت برای یاری او بشتابند.

مفضل بن عمر یکی از یاران امام صادق ، علیه السلام ، از آن حضرت چنین نقل می کند:

ذکرنا القائم ، علیه السلام ، و من مات من اصحابنا ينتظره فقال لنا ابو عبدالله ، علیه السلام : اذا قام اتى المومن فى قبره فيقال له : يا هذا انه قد ظهر صاحبك فان تشاء ان تلحق به فالحق و ان تشاء ان تقيم فى كرامة ربك فاقم . <sup>(115)</sup>

در مورد قائم ، علیه السلام ، و اینکه برخی از اصحاب ما که منتظر ظهور ایشان بودند از دنیا رفتند گفتگو می کردیم ، امام صادق ، علیه السلام ، فرمودند: هنگامی که ایشان قیام نمایند، (فرشتگان الهی) در روی قبر کسی که اهل ایمان بوده داخل شده و به او می گویند سرور و مولای تو ظهور کرده است اگر می خواهی که به او به پیوندی ، اختیار دارای و چنانچه بخواهی در کرامت پروردگارت بمانی ، آزاد هستی .

## رجعت کنندگان

در برخی روایات بطور کلی معیار و ملاک رجعت کنندگان ، ایمان خالص «و شرک محض» بر شمرده شده از افراد و مصادیق آنها سخنی به میان نیامده است . اما در پاره ای از روایات بطور مشخص و تفصیلی معیار و ملاک آنانکه به دنیا بر می گردند بیان شده اند.

## رجعت همه پیامبران

امام صادق ، علیه السلام ، می فرماید:

فلم یبعث الله نبیا و لا رسولا الا رد جمیعهم الی الدنیا حتی یقاتلوا بین یدی علی ابن ابی طالب امیرالمومنین .<sup>(116)</sup>

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد جز آنکه همه آنان را به دنیا بر می گرداند تا در رکاب امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب ، علیه السلام ، جنگ کنند. در بعضی از روایات بطور ویژه ، از برخی پیامبران به عنوان رجعت کنندگان نام برده شده است ؛ از جمله حضرت عیسی ، علیه السلام ، و حضرت اسماعیل ، علیه السلام ، و حضرت خضر ، علیه السلام ، و بالاخره پیامبر گرامی اسلام ، صلی الله علیه و آله . روایت شده که هر گاه پیامبر اسلام ، صلی الله علیه و آله ، به دنیا رجعت نماید همه مردم به او ایمان خواهند آورد.<sup>(117)</sup>

## رجعت ائمه اطهار، علیهم السلام

روایاتی که ملاک رجعت کنندگان را ایمان محض عنوان کرده اند بطور قطع شامل ائمه اطهار، علیهم السلام، می شوند، ولی غیر از این روایات، در برخی ادعیه نیز بطور صریح رجعت آنان بیان شده است:

در زیارت جامعه می خوانیم:

(معرّف بکم، مؤ من بایابکم مصدق برجعتمک منتظر لامرکم و مرتقب لدولتکم).

من به شما اعتراف می کنم و ایمان به بازگشت شما دارم و رجعت شما را تصدیق می نمایم و منتظر امر شما و چشم به راه دولت شمایم.

امام صادق، علیه السلام، در مورد رجعت امام حسین، علیه السلام، می فرماید:

ان اول من یکر فی الرجعة الحسین بن علی، علیه السلام، و یمکت فی الارض اربعین سنة حتی یقسط حاجباه علی عینیه <sup>(118)</sup>

اولین کسی که در رجعت بر می گردد حسین بن علی، علیه السلام، است او در زمین چهل سال می ماند تا آنکه ابروهایش بر چشمانش بیفتند.

روایات متعددی در مورد رجعت حضرت علی، علیه السلام، وجود دارد، برخی روایات از آن حضرت به «دابة الارض» تعبیر شده و در برخی روایات وقایع شگفت انگیزی را به ایشان نسبت داده اند.

امیرالمومنین، علیه السلام، می فرماید:

برای من رجعتی پس از رجعتی و بازگشتی پس از بازگشتی است، برای من رجعتهاست، برای من بازگشتهاست ... من دابة الارض هستم من صاحب عصا و میسم هستم. <sup>(119)</sup>

## اصحاب پیامبران

در برخی روایات از اصحاب پیامبر اسلام، ﷺ، و برخی پیروان پیامبران دیگر، به عنوان رجعت کنندگان یاد شده است. بر اساس این روایات سلمان، مقداد، جابر، مالک اشتر، ابودجانه، عمران بن اعین،... و مومن آل فرعون و یوشع بن نون از پیروان حضرت موسی، ﷺ، و اصحاب کهف از رجعت کنندگان می باشند. (120)

## دولت کریمه

سالیان دراز مومنان و پارسایان در دعا‌های خویش زندگی در سایه دولت کریمه اهل بیت، ﷺ، را از خدای خویش طلب می کردند، این آرزو در رجعت محقق خواهد شد. و دولت الهی گسترده خواهد شد و به دست با کفایت امامان معصوم، ﷺ، بخصوص امام علی، ﷺ، و امام حسین، ﷺ، عدالت در سرتاسر گیتی ظنین انداز خواهد شد.

روایات متعددی در مسأله حکومت ائمه اطهار، ﷺ، وارد شده که همگی حکایت از طولانی بودن سیطره سیاسی اهل بیت، ﷺ، در کره زمین دارند، ولی در این زمینه که هر یک از آنان چند سال حکومت خواهد کرد روایات مختلفی وجود دارد، برخی روایات مدت حکومت پیامبر اسلام، ﷺ، را پنجاه هزار سال، (121) مدت حکومت امیرالمومنین علی، ﷺ، را چهل هزار سال (122) و بالاخره زمان خلافت امام حسین، ﷺ، را چهل هزار سال تعیین کرده اند. (123)

## دعا برای رجعت

چگونه می شود که هر یک از ما جزو رجعت کنندگان باشیم؟ آیا راهی برای آن وجود دارد. به عبارت دیگر آیا رجعت کنندگان از پیش تعیین شده اند و دیگران نمی توانند رجعتی داشته باشند و یا علاوه بر کسانی که رجعت خواهند کرد مومنان دیگر می توانند جزو رجعت کنندگان باشند؟ از برخی ادعیه استفاده می شود که انسانهای مومن و متقی که دعای عهد را چهل صبح بخوانند اگر پیش ظهور امام عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف، از دنیا بروند جزو رجعت کنندگان خواهند بود. در قسمتی از این دعا چنین می خوانیم: اللهم ان حال بینی و بینة الموت الذی جعله علی عبادک حتما فاخرجنی من قبری مؤ تزرا کفنی شاهرا سیفی مجردا قناتی ملبیا دعوة الداعی فی الحاضر و البادی .

(124)

خداوندا اگر مرگی که بر همه بندگان مسلم نموده ای میان من و ظهور مولایم جدایی بیندازد با قدرت بی نهایت مرا از قبر بیرون بیاور در حالی که کفنم را به خودم پیچیده شمشیرم را از غلاف در آورده نیزه ام را به دست گرفته ام تا دعوت کننده ای را که در شهر و صحرا بانگ بر می آورد لبیک بگویم .

## پی نوشت ها

- 1- در علم صرف بیان شده که مصدر دارای انواعی است . یک نوع آن «مره» است که برای بیان وقوع یکبار فعل به کار می رود.
- 2- ابن منظور، لسان العرب ، ج 8، ص 114.
- 3- الشر تونی ، سعید الخوری ، اقرب الموارد، ج 1، ص 392 - 391.
- 4- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، حرف راء ص 294 - 295.
- 5- مصباح یزدی ، محمد تقی ، جامعه و تاریخ ص 14.
- 6- الحر العاملی ، محمدین الحسن ، الايقاظ من الهمجه بالبرهان علی الرجعه ، ص 140-141
- 7- الشيخ المفید، محمد بن محمد نعمان ، اوائل المقالات ، ص 89.
- 8- المجلسی ، محمد باقر، بحارالانوار، ج 53، ص 63؛ الشيخ صدوق ، محمد بن علی بن الحسین ، معانی الاخبار، ص 366.
- 9- الطباطبایی ، السید محمد حسین ، تفسیر المیزان ، ج 12، ص 19 و 18.
- 10- المجلسی ، محمد باقر، تفسیر المیزان ، ج 53، ص 92 و 121.
- 11- المجلسی ، محمد باقر، تفسیر المیزان ، ج 53، ص 92 و 121.
- 12- شبر، عبدالله ، حق الیقین ، ج 2، ص 35.
- 13- سوره نحل (16)، 22.
- 14- الطبسی النجفی ، محمدرضا، الشیعه و الرجعة ، ج 2، ص 107.
- 15- السبحانی ، جعفر، الالهیات علی هدی کتاب و السنة و العقل ، ج 4، ص 289.
- 16- القمی ، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه ، کامل الزیارت ، صص 257 - 218.
- 17- القمی ، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه ، کامل الزیارت ، صص 257 - 218.
- 18- المجلسی ، محمد باقر، کامل الزیارت ، ج 53، ص 92، 121.
- 19- شبر، عبدالله ، حق الیقین ، ج 2، ص 35.
- 20- لغتنامه دهخدا، حرف راء، صص 295 - 294.
- 21- از امام صادق ، علیه السلام ، منقول است که : هر کس چهل صبح این عهد (دعای عهد امام زمان ، علیه السلام) ، را بخواند از یاوران قائم ، علیه السلام ، ما باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدا او

را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد. رک: قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای عهد.

22- رک: به تعریف رجعت، همین کتاب ص 13.

23- رک: المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 128.

24- الخنیزی، شیخ علی ابوالحسن بن حسن بن مهدی الدعوة اسلامیة، ج 2، ص 94

25- رک: معجم الاحادیث الامام مهدی علیه السلام، ج 3، صص 329، 333.

26- النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص 146، ح 4.

27- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، صص 104 - 103

28- بحار الانوار، ج 53، ص 42 و 9

29- بحار الانوار، ج 53، ص 92

30- بحار الانوار، ج 53، ص 52

31- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 59

32- سوره جن (72)، آیه 25.

33- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 62

34- رک: بخش رجعت، ح 1، 14، 19، 54.

35- سوره قصص (28)، آیه 85

36- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 56

37- سوره نمل (27)، آیه 83

38- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 40.

39- در بحثهای آینده کیفیت استدلال به این آیه و پاسخ اشکالات وارده به آن خواهد آمد.

40- «قدریه» قائل به جبر و عدم اختیار انسان بودند آنها «قدر» را آنقدر تعمیم می داند که حتی

شامل افعال الهی هم می شد، چه رسد به اینکه شامل افعال اختیاری انسان هم بشود. بنابراین به

قائلین جبر، قدریه می گفتند و مصداق آن حدیث مشهور نبوی بودند که «القدریه مجوس هذه

الامه» یعنی گروه قدریه مجوس این ملت هستند، ولی برخی قائلین به جبر و تعمیم قدر به افعال

اختیاری انسان و حتی خداوند متعال، برای اینکه حدیث مذکور بر آنها منطبق نشود، گفتند: منظور

از قدریه، نافین و منکرین قدر است و چقدر سخیف است این سخن. برای مطالعه بیشتر در این

زمینه رک: حسینی روحانی، مهدی، بحوث مع اهل السنه و السلفیه، ص 44.

41- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، صص 67 و 72.

- 42- المجلسی ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، صص 140 - 139. به نقل از کتاب الطرائف سید بن طاووس .
- 43- سوره نمل (27)، آیه 83
- 44- سوره کهف 18، آیه 47
- 45- المجلسی ، محمد باقر، بحار الانوار، ص 52
- 46- المجلسی ، محمد باقر، بحار الانوار، ص 59
- 47- سوره اسری 17، آیه 6
- 48- المجلسی ، محمد باقر، بحار الانوار، ص 105
- 49- سوره بقره 2، آیه 243
- 50- الحر العاملی ، محمد بن الحسن ، الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة ، صص 64 - 62
- 51- فعلا در صدر این بحث نیستیم که آیا اعتقاد به رجعت قبل از اسلام وجود داشته یا نه که خود بحث مستقلی است ولی از برخی روایات این مطلب استفاده می شود.
- 52- برخی گمان برده اند که رجعت مستلزم تناسخ یا خروج فعل از قوه است و پاسخهای مفصلی به آنها داده شده که از حد مقاله بیرون است برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک : الطباطبایی ، سید محمد حسین تفسیر المیزان ، ج 2، ص 107، و قزوینی خراسانی ، مجتبی ، بیان الفرقان ، ج 5
- 53- رجعت به معنای رجوع به دنیا پس از مرگ به گونه هایی در اتمهای پیشین اتفاق افتاده است و آیات مختلفی بر این مطلب اشاره دارند، مانند سوره بقره (2) آیات 56، 243، و 259، سوره کهف ، (18)، آیه 19 و موارد دیگر.
- 54- سوره نمل ، (27) آیه ، 83 - 82.
- 55- سوره کهف ، (18) آیه 47
- 56- آلوسی البغدادی ، السید محمود، تفسیر روح المعانی ، ج 20، ص 23.
- 57- سوره فصلت (41) آیه 19 و 20
- 58- الطباطبایی السید محمد حسین ، تفسیر المیزان ، ج 15، ص 397
- 59- المجلسی محمد باقر، بحار الانوار، ج 53 ص 52.
- 60- سوره مؤ من 40، آیه 51
- 61- الیزدی الحائری ، شیخ علی ، الزام الناصب ، ج 2 ص 338
- 62- سوره سبا (34)، آیه 28.



- 63- المجلسى ، محمد باقر، بحار الانوار، ص 42.
- 64- المجلسى ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 52، ص 123.
- 65- الحر العاملى ، محمد بن الحسن ، الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة ، ص 33.
- 66- قزوینی خراسانى ، مجتبى ، بيان الفرقان ، ج 5، ص 288
- 67- الحر العاملى ، محمد بن الحسن ، الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة ، ص 430.
- 68- الحر العاملى ، محمد بن الحسن ، الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة ، ص 358، المجلسى ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، بحث رجعت ، ح 1، 13، 14، 19، 54، 77 و 107.
- 69- الحر العاملى ، محمد بن الحسن ، الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة ، ص 379، المجلسى ، محمد باقر، بحار الانوار، بحث رجعت ، ح 21، 22، 24، 72، 63، 119، 130، 123.
- 70- سورة آل عمران (3)، آيه 81.
- 71- الحر عاملى ، محمد بن الحسن ، الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة ، ص 332: المجلسى ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، بحث رجعت ، ح 9، 20، 23، 66.
- 73- كتاب سليم بن قيس ، ص 68.
- 73- ربك : المتقى الهندى ، على ، كنز العمال ، ج 14، ص 624 - 623، خادمى شيرازى ، محمد، رجعت يا دولت خاندان وحى ، ص 64.
- 74- سورة قصص (28)، آيه 85
- 75- الحر العاملى ، محمد بن الحسن ، الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة ، صص -344 343.
- 76- ربك : المجلسى ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، بحث رجعت ، ح 5، 6، 27، 49، 149.
- 77- ربك : المجلسى ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 42، ح 10.
- 78- ربك : المجلسى ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 42، ح 12
- 79- ربك : المجلسى ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 44، ح 15.
- 80- ربك : المجلسى ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 44، ح 17.
- 81- ربك : المجلسى ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 45، ح 18.
- 82- ربك : المجلسى ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 51، ح 25.
- 83- ربك : المجلسى ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ح 28.
- 84- ربك : المجلسى ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ح 29، 49، 149.
- 85- ربك : المجلسى ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 53، ح 31.

- 86- رک : المجلسی ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 54، ح 32.
- 87- رک : المجلسی ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 56، ح 36.
- 88- رک : المجلسی ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 58، ح 4.
- 89- البحرانی ، السيد هاشم ، البرهان فی التفسیر القرآن ، ج 2، ص 408.
- 90- مکارم شیرازی ، ناصر، تفسیر نمونه ، ج 15، ص 560.
- 91- سوره توبه (9)، آیه 33.
- 92- المجلسی ، محمدباقر، بحار الانوار، ص 64.
- 93- المجلسی ، محمد باقر، بحار الانوار، ص 50.
- 94- علاقمندان می توانند برای مطالعه تفصیلی آن به کتاب «رشحات البحار» ص 25 - 18 مراجعه نمایند.
- 95- امین ، محمد، فجر الاسلام ، ص 277.
- 96- ملاصدرای شیرازی ، مبداء و معاد، ص 381.
- 97- سلطانی ، غلامرضا، معاد یا آخرین سیر تکاملی بشر، ص 33.
- 98- المجلسی ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 6، ص 270.
- 99- رک : ملاصدرای شیرازی ، مبداء و معاد، ص 382.
- 100- سوره مومنون (23)، آیه 99.
- 101- رک : سوره انبیا (21) آیه 59، سوره یس (36) آیه 31 و 67.
- 102- آلوسی البغدادی ، السيد محمود، تفسیر روح المعانی ، ج 10 جز بیستم ص 27.
- 103- رسائل المرتضی ، ج 1، ص 125.
- 104- آلوسی البغدادی ، السيد محمود، تفسیر روح المعانی ، ج 10 جز، بیستم ، ص 27.
- 105- امین ، احمد، فجر الاسلام ص 269.
- 106- العسکری ، السيد مرتضی ، عبدالله بن سبا و اساطیر اخری ، ج 1، ص 35-37.
- 107- العسکری ، السيد مرتضی ، عبدالله بن سبا و اساطیر اخری ، ج 1، ص 76-78.
- 108- العسکری ، السيد مرتضی ، عبدالله بن سبا و اساطیر اخری ، ج 2، ص 320.
- 109- العسکری ، السيد مرتضی ، عبدالله بن سبا و اساطیر اخری ، ص 321.
- 110- العسکری ، السيد مرتضی ، عبدالله بن سبا و اساطیر اخری ، ج 2، ص 324.
- 111- سوره نمل (27)، آیه 83.
- 112- المجلسی ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 39.

- 113- سورة جن (72)، آيه 125.
- 114- المجلسي ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 53.
- 115- المجلسي ، محمد باقر، بحار الانوار، ص 93.
- 116- المجلسي ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 41.
- 117- رك : المجلسي ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 50.
- 118- المجلسي ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ج 102، ص 131.
- 119- رك : الحر العاملي ، محمد بن الحسن ، الايقاظ من الهجعه بالبرهان على الرجعه ، ص 365.
- 120- رك : خادمي شيرازي ، محمد، ص 193.
- 121- رك : اليزدي الحائري ، شيخ علي ، ج 2، ص 353.
- 122- رك : الحر العاملي ، محمد بن الحسن ، ص 362.
- 123- رك : البحراني ، السيد هاشم ، البرهان في التفسير القرآن ، ج 2، ص 408.
- 124- المجلسي ، محمد باقر، بحار الانوار، ج 53، ص 96.

## فهرست مطالب

2	سخن ناشر.....
3	پیشگفتار.....
5	گفتار اول : آشنایی با رجعت .....
5	معنای لغوی.....
6	معانی اصطلاحی.....
8	شرح تعریف .....
9	گفتار دوم : جایگاه رجعت در اعتقادات شیعه.....
11	آیا اعتقاد به رجعت از اصول دین است یا اصول مذهب ؟ .....
17	گفتار سوم : رابطه رجعت با بعضی از امور اعتقادی.....
17	1 - رجعت و معاد .....
19	2 - رجعت و ظهور.....
22	بررسی روایت .....
25	گفتار چهارم : تاریخچه رجعت.....
25	1 - دوره پیدایش .....
27	زمان رجعت .....
28	رجعت شهدای کربلا .....
29	رجعت پیامبر اسلام .....
32	جرم اعتقاد به رجعت ! .....
34	پرسش ماءمون .....
35	وقایع رجعت .....
36	نویسندگان «رجعت» در عصر ائمه اطهار، <small>علیهم السلام</small> .....

38	نتیجه گیری از مباحث تاریخی .....
39	گفتار پنجم : استدلال بر رجعت از قرآن و سنت .....
39	1 - رجعت در قرآن : .....
44	2 - رجعت در روایات .....
45	دسته بندی روایات .....
49	گفتار ششم : فلسفه و هدف رجعت .....
49	اوج تکامل و شقاوت .....
51	نصرت دین و حکومت عدل جهانی .....
53	گفتار هفتم : شبهات رجعت .....
53	رجعت و تناسخ .....
54	معنای تناسخ .....
54	اقسام تناسخ .....
56	دلایل بطلان تناسخ .....
57	تفاوت رجعت و تناسخ .....
58	آیا رجعت با آیات قرآن تنافی دارد؟ .....
60	رجعت ، رجوع اشخاص است نه دولت ائمه .....
62	رجعت و لغویت رستاخیز .....
64	رجعت و توطئه یهود .....
66	زندگی ابن سبأ .....
67	راویان این داستان .....
69	نسبت واقعی عبدالله بن سبأ .....
70	نتیجه گیری : .....
71	گفتار هشتم : ویژگیهای رجعت .....
71	1 - اختصاصی بودن رجعت .....

72	2 - مشخص نبودن زمان رجعت.....
73	3 - اختیاری بودن رجعت.....
74	رجعت کنندگان .....
74	رجعت همه پیامبران .....
75	رجعت ائمه اطهار، <small>علیهم السلام</small> .....
76	اصحاب پیامبران.....
76	دولت کریمه .....
77	دعا برای رجعت.....
78	پی نوشت ها .....
84	فهرست مطالب.....